

زحمتکشان اتحاد، علیه امپریالیسم

ملاط آمیزی گروهها و جریانهای سیاسی راکه نسبت به شورای انقلاب و سیاستهای آن اعتراض دارند دعوت بهمگامی کرد. در عین حال شورای انقلاب در بیانیه خود معترضین را تهدید کرد که هرگونه اقدام اعتراض آمیز آنان بمثابه یک عمل ضد انقلابی بقیه در صفحه ۲

خمینی با اطلاعاتی به پیشواز این قطع رابطه رفت و به مردم توصیه کرد که آن را به مثابه یک شادمانی بزرگ جشن بگیرند. شورای انقلاب نیز بیانیه ای صادر کرد و طی آن به مقاومت و پایداری خود در برابر اقدامات امپریالیسم امریکا تاکید ورزید و بالخصوص

یک بار دیگر تلاش سازشکاران بر سر تحویل گروگانها به امریکا و دادن تضمینهای لازم برای فیصله دادن به مسئله گروگانها بنا بست تازه ای روبرو شده است. امریکا روابط دیپلماتیک و بازرگانی خود را با ایران قطع کرد و متعاقب آن آیت الله

برچیدن شوراها، خلع سلاح مردم

دو تاکتیک بنی صدر « علیه امپریالیسم » !!

رئیس جمهور و شورای انقلاب هرگز تا امروز بطور صریح روشن اعلام نکرده اند که حل مساله گروگانها از بازپس گرفتن شاه جنایتکار و اموال به غارت رفته مردم ما جدا نیست. آنها همیشه این دو مسئله را از هم جدا می کنند. شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور مدتها کوشیدند مسئله جاسوسان امریکایی را بدون استرداد شاه حل و فصل کنند. اما همه تلاشهای شورای انقلاب و محافل کاخ سفید امریکا برای انتقال گروگانها از مرکز جاسوسی و تحویل آنها به دولت که مهمترین گام در بازپس فرستادن آنان به امریکا بود، با شکست روبرو شد.

مقاومت " دانشجویان مسلمان پیرو خط امام " حمایت گسترده مردم از " دانشجویان و پشتیبانی آیت الله خمینی از نگهداشتن جاسوسان در مرکز جاسوسی تا امروز مجال نداده است طرحهای شورای انقلاب و رئیس جمهور به اجرا در آید.

کاخ سفید پس از آگاهی از این واقعیت، تحریم اقتصادی علیه ایران را به اجرا گذاشت و ضمن قطع روابط دیپلماتیک خود با ایران اعلام داشت که " مجازاتهای دیگری را نیز علیه ایران تدارک می بیند. خبر قطع رابطه امریکا با ایران برای همه زحمتکشان و همه انقلابیون میهن با که برای نابودی کامل سلطه امپریالیسم جهانی بیکار می کنند، خبری مسرت بخش بود اما برای سازشکاران و همه محافظی که به ویژه در هفته های اخیر همه تلاش خود را برای فرونشاندن شور ضد امپریالیستی مردم، نابودی شوراها، تقویت ارتش به شیوه امریکایی، حل مسئله گروگانها به سود امپریالیسم امریکا و ایجاد امنیت لازم برای طبقه سرمایه دار ایران به کار گرفته بودند ناگوار بود.

این رویداد پیروزی دیگری است برای توده های محروم ایران که با مبارزات درخشان خود راه را بر سایر کارگران و تلاشگران را که می خواستند بدون استرداد شاه و ثروت هایش جاسوسان را به دولت امریکا تحویل دهند درهم شکستند. شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور که تا آخرین لحظه بر انتقال گروگانها و خارج کردن آنان از دست " دانشجویان بقیه در صفحه ۲

امپریالیسم امریکا و تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

حضور نظامی داشته باشد نیروهای خود را از منطقه خارج کرد و این مصادف بود با سالهایی که ارتش ایران از جانب امپریالیسم امریکا نامزد برعهده گرفتن همان وظایف استعماری ارتش انگلیس در منطقه گردیده بود.

امپریالیسم امریکا بخصوص می کوشید وظیفه دفاع از تنگه هرمز را که گلوگاه تمام کارتل های بین المللی نفت است به دست " نیروهای ناعظمی " نیفتند. خروج انگلیس همزمان شد با ارجح گیری جنبش انقلابی خلق عمان و تشدید جنبش مسلحانه خلق در ابالت ظفار. این نبرد قهرمانانه، با توجه به مجاورت عمان با تنگه هرمز مستقیماً تهدیدی بود علیه سلطه امپریالیست ها و در رأس همه امریکا. امپریالیسم امریکا که هیچ نیروی سرسپرده تر و بقیه در صفحه ۱۵

سالم است که دولت های سرمایه داری و محققان تاریخ دان و جغرافی نویسی طرفدار سرمایه داری در پاسخ به این سؤال قلمفرسائی کرده اند، اسناد و مدارک تاریخی بیرون کشیده اند. قراردادهای بین المللی را حجت گرفته اند که ثابت کنند جزایر سه گانه متعلق به کیست؟

هرگز چیزی در این زمینه گیرش آمد با جوارو جنگال روی آن تباخ می کرد که ثابت شد جزایر متعلق به ماست. اما ببینیم حقیقت چیست؟ این سه جزیره در نزدیکی تنگه هرمز یعنی گلوگاه خلیج فارس قرار دارند و تا چند سال پیش عموماً متروک و غیرمسکونی بودند. فقط در ابوموسی حدود ۳۰ خانوار زندگی می کردند.

وقتی در سال ۱۹۷۰ امپریالیسم فرتوت انگلیس مشاهده کرد ضعف تراز آن است که در خلیج فارس

در این شماره:

• مادر انتخابات باید

از کدام کاندیدها حمایت کنیم؟

• وحدت انقلابی خلق های فرمان ایران و عراق را تحکیم بخشیم و

مبارزه علیه حکومت فاشیستی عراق را گسترش دهیم

• ناظران ما گزارش می دهند:

انتخابات پراز تقلبات آشکار و دشمنی مسئولین با

انقلابیون کمونیست و نیروهای ترقیخواه بود

• مصادره انقلابی زمین های آریایی و

تشکیل شورا در پنجاه روستای منطقه کهریزک قم

• کارگران و کارکنان مبارز چوکا با اتحاد و هشیاری

توطئه سرمایه داران را افشاء و خنثی نمودند

• وحدت بنی صدر و ضیاء الحق

• فدائیان خلق در زندان جمهوری اسلامی

چه کسی مسئول این فجایع است؟

پیش نویس قانون جدید تامین اجتماعی یا رونوشت قانون تامین اجتماعی رژیم شاه

• قانون تامین اجتماعی باید کلیه افراد زحمتکش را بدون استثناء و تبعیض تحت پوشش قرار دهد و همه را مشمول کلیه موارد تامین اجتماعی از قبیل حوادث، بیماری، ازکار افتادگی، بیکاری و بازنشستگی و... قرار دهد.

۱۰ صفحه

بنی صدر به سوی ستارخان شلیک می کند

• فتوای ها و سازشکاران پس از فتح تهران در بوق های تبلیغاتی خود دمیدند که انقلاب به پایان رسید، مشروطیت متحقق گشت. و در مجلس قانونی به تصویب رساندند که به موجب آن ستارخان با همه فدائیان و مجاهدین باید ۴۸ ساعته خلع سلاح می شدند.

۵ صفحه

قطع رابطه امریکا با ایران، شکست سازشکاران، پیروزی توده ها

برچیدن سوراها، خلع سلاح...

بقیه از صفحه ۱

مسلمان بیرو خط امام اصرار داشتند پس از آنکه در آخرین تلاشهای خود ناکام ماندند و قطعی شد که گروگانها را بیهوش آنها تحویل نمی دهند. سپس از آنکه آمریکا مشخصا به علت عدم تحویل گروگانها به دولت ایران مجازاتهای اقتصادی علیه ایران را به اجرا گذاشت و روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد، در لوی همگامی با مبارزات مردم و مقاومت در برابر آمریکا، به سوراها، به نیروهای انقلابی و به هر آنچه که برای استمرار مبارزات ضدامپریالیستی تودهها اهمیت دارد، حمله کرد.

در پیام به مردم ایران که روز سه شنبه از رادیو تلویزیون پخش شد، رئیس جمهور کوشید از موقعیت جدید که بیانگر شکست تلاشهای او و پیروزی مردم است، برای پیشبرد سیاستهای سرکوبگرانه خودش و به زبان مبارزات مردم استفاده کند. او به جای حمله به آمریکا به سوراها و کارگران، به پرسنل مبارز ارتش حمله کرد. او به نیروهای انقلابی یغنی به دشمنان آشتی ناپذیر امپریالیسم آمریکا حمله کرد و بدینسان کوشید صف پیگیرترین نیروهای ضدامپریالیست و انقلابی را تضعیف کند و تلویحاً به امپریالیسم جهانی حالی کند که او خواستار آشتی و تفاهم است نه ادامه مبارزه.

بنی صدر کوشید این تصور را در تودههای مردم ایجاد کند که گویا سوراها و نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست، مزاحم مبارزات ضدامپریالیستی او و سایر مقامات دولتی هستند. اما مردم مایه دانند که سورا چیست و چه نقشی در پیشبرد مبارزات آنان دارد.

کدام حرف بنی صدر را باور کنیم؟ او از یک طرف در اجرای خلع سلاح عمومی و تقویت این ارتش که تا بن دندان به امپریالیسم وابسته است تلاش می کند، او از یک طرف در سرکوب نیروهای انقلابی و در خلع سلاح مردم کوشش می کند و از طرف دیگر مدعی است که می خواهد با امپریالیسم مبارزه کند. راستی اگر می خواهید مردم با امپریالیسم مبارزه کنند پس چرامی خواهید سلاح را از دست آنها خارج کنید؟ چرا سوراها را نهارا برهم می زنید؟ چرا از فرماندهان دست پرورده آمریکا در ارتش پشتیبانی می کنید؟

مردم خود بسیاری از سوراها را در دل مبارزات ضدامپریالیستی خونینی که به سرنگونی رژیم شاهنشاهی انجامید تشکیل دادند. مردم نقش سوراها را در مبارزه علیه طبقه سرمایه دار و همه متحدان امپریالیسم تجربه کرده اند، مردم پس از دو سال مبارزه بی امان علیه امپریالیسم و پیگاه داخلی آن، خوب می دانند که برای تداوم و پیشبرد مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به آن باید در کارخانهها، روستا و ارتش و هر جای دیگر سوراها را واقعی پدید آیند و استحکام یابند. مردم خوب می دانند که سورا ضرورت مبارزه است و از دل مبارزه پدید می آید. مردم فریب حرفهای بنی صدر و همه مقامات ضد سورا را نخورده اند و نخواهند خورد. دشمنی بنی صدر با سوراها را مردم تنها مردم را از خود بنی صدر و سیاستهای او رویگردان می کند.

بنی صدر در مناظره تلویزیونی با رفقای سازمان چون می دانست سورا خواست میلیونها زحمتکش میهن ما است گفت سوراها را باید دولت تشکیل دهد. ما گفتیم سوراها را که دولت تشکیل دهد، به درد مردم نمی خورد. سوراها باید دولت را تشکیل دهند. اکنون بنی صدر چون متوجه شده است که سوراها بهترین سنگر مبارزه ضدامپریالیستی است می خواهد تحت پوشش مبارزه با امپریالیسم این سوراها را برچیند.

بنی صدر در پیام سه شنبه خود کینه تیزی علیه سوراها و علیه تشکل تودهها را آشکار تر از گذشته نشان داد و در شرایطی که امپریالیسم آمریکا و رژیمهای سرسپرده آن در منطقه، دست در دست طبقه سرمایه دار و زمینداران بزرگ ایران، مبارزات ضدامپریالیستی خلقهای ایران را مورد تهدید و تهاجم قرار می دهند، تلاش کرد با تضعیف سوراها و با تبلیغ اطاعت کورکورانه در ارتش و علم کردن خلع سلاح نیروهای انقلابی تودههای مردم را در برابر تهاجم امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به آن خلع سلاح کند.

زحمتکشان اتحاد...

بقیه از صفحه ۱

متوجه افشای سیاست سازشکاران بود. ما کوشش کردیم که به مردم توضیح دهیم چگونه در پس حل و فصل مسئله گروگانها سیاست سازش گام به گام با امپریالیسم آمریکا توسط شورای انقلاب و رئیس جمهور به پیش رانده می شود. حمایت تودههای مردم و سازمانهای انقلابی و ضدامپریالیست از "دانشجویان" و اوجگیری اعتراضات علیه سیاستهای سازشکاران مبارزه را به سود "دانشجویان" تمام کرد و در این حیرت و بیصی آیت الله خمینی در دوینام جداگانه کوشید هم از سقوط کامل اعتبار سیاسی شورای انقلاب جلوگیری کند و هم به نحوی از دانشجویان حمایت به عمل آورد.

آیت الله خمینی مردم را به پشتیبانی از شورای انقلاب فراخواند و در عین حال اقدام دانشجویان را ستود و آنرا نه خواست تعدادی دانشجویان بلکه خواست انقلابی تودههای میلیونی مردم مادانست. ایشان با ارائه فرمولی که حل مسئله گروگانها را به مجلس شورای ملی واگذار می نمود از گسترش دامنه بحران جلوگیری به عمل آورد. این فرمول ضمن اینکه گروگانها را آزاد "دانشجویان" باقی می گذاشت و تاکید می کرد گروگانها تنها باید با شاه معاوضه شوند از مردم نیز طلب می کرد از شورای انقلابی که چنین سیاستی را تأیید نمی کند حمایت کنند.

در تمام مدتی که منازعات ادامه داشت یک چیز روز بروز آشکار تر می شد. رئیس جمهور و شورای انقلاب همواره می کوشیدند حفظ گروگانها را بی اهمیت و غیر موثر جلوه دهند و به این ترتیب شرایط را برای آزادی آنها فراهم کنند تا زمینه برای عادی شدن روابط با آمریکا هموار گردد. رئیس جمهور با طرح و تکرار شعار مبارزه با "ابرقدرتها" که زیرگانه در سپر آن تحفیف و انحراف مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا به مثابه دشمن اصلی خلقهای ما را تبلیغ می کرد، در تضعیف دانشجویان تلاش داشت. چه در اختیار داشتن گروگانها توسط "دانشجویان" که امپریالیسم آمریکا را دشمن اصلی خلقهای میهن ما معرفی می کرد مانع بزرگی برای پیشبرد سیاستهای خود

باشد و بدترین مجازاتها همسراه خواهد بود. آقای بنی صدر رئیس جمهور نیز چنین مواضعی را اعلام نمود و آشکارا علیه سوراها موضع گرفت و با لحن کینه توزانه ای از آنان سخن گفت. او یک بار دیگر نیز به تحریف حقایق پرداخت و ضمن دفاع از ارتش بر خلع سلاح نیروهای انقلابی محکوم و تاکید ورزید. برای کسانی که مسائل سیاسی مایه گیری می کنند مشاجرات و درگیریهای اخیر بر سر تحویل گروگانها به شورای انقلاب و مسئله کمسیون تحقیق چشم انداز تازه ای از تغییر و تحولات سیاسی را آشکار می ساخت.

این درگیریها از دو سو جریان داشت. یک سو آن که در راسش شورای انقلاب و بنی صدر رئیس جمهور قرار داشتند و از سیاستی پشتیبانی می کردند که خواهان آزادی گروگانها بود و آنرا نه خواست تعدادی دانشجویان بلکه خواست انقلابی تودههای میلیونی مردم مادانست. ایشان با ارائه فرمولی که حل مسئله گروگانها را به مجلس شورای ملی واگذار می نمود از گسترش دامنه بحران جلوگیری به عمل آورد. این فرمول ضمن اینکه گروگانها را آزاد "دانشجویان" باقی می گذاشت و تاکید می کرد گروگانها تنها باید با شاه معاوضه شوند از مردم نیز طلب می کرد از شورای انقلابی که چنین سیاستی را تأیید نمی کند حمایت کنند.

بنی صدر در بخش اعظم پیام خود از دستیابی به وحدت و اتحاد عمل شورای انقلاب، دولت و رئیس جمهور داد سخن می دهد. بیانیه شورای انقلاب طوری صحبت می کند که گویا برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا باید نیروهای مترقی و ضدامپریالیست و تودههای مردم را که برای نابودی سلطه امپریالیسم به پا خاستگانند سرکوب و خاموش ساخت و این همان تناقضی است که نشان می دهد بین حرف و عمل شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور به چشم می خورد.

کشمکشهای بین دانشجویان که بر ادامه مبارزه تاکید داشتند و شورای انقلاب که می خواست گروگانها را هر چه زود تر آزاد و روابط را عادی کند نیز دلیل دیگری است که شورای انقلاب در عمل می خواهد جلوی مبارزات ضدامپریالیستی مردم را بگیرد. از پیام بنی صدر نیز بی تردید به مشام می رسد. بنی صدر در حرفهایش مردم را مقصر دانست تا امپریالیسم آمریکا این پیام و مقایسه آن با بیانیه شورای انقلاب در عین حال نشان می دهد که شورای انقلاب تا چه پایهای زیر نفوذ سیاستهای بنی صدر قرار دارد.

پیام بنی صدر و شورای انقلاب، ماهیت کسانی را که می کوشند مبارزه با امپریالیسم آمریکا را به مبارزات مردم تبدیل کنند پیش آشکار می سازد. مبارزه با امپریالیسم آمریکا نمی تواند از مبارزه با طبقه سرمایه دار ایران و زمینداران بزرگ جدا باشد و این مبارزه

مسلان پیرو خط امام "و همه حامیان آنان قرار داشتند. "دانشجویان" و حامیان آنان تاکید می کردند که طرح کمسیون تحقیق و تلاش سازشکاران متوجه حل گام به گام مسئله گروگانها به سود امپریالیسم آمریکا است. سیاست ما، در حمایت از دانشجویان



وحدت بنی صدر و ضیاء الحق

آیا می توان کوچکترین تردیدی در سرسپردگی ضیاء الحق به امپریالیسم آمریکا کرد؟ شک نیست که ژنرال ضیاء الحق به زور سرنیزه و باتکیه به حمایت امپریالیسم آمریکا بر خلق پاکستان حکومت می کند و یکی از مهره های فعال امپریالیسم در منطقه است. این ژنرال مزدور که می کوشد با خوش رقصی های بیکران برای امپریالیسم، خلاء شاه را در منطقه پر کند، کشور پاکستان را به یکی از کانون های ضد انقلاب در منطقه تبدیل نموده است. در شرایطی که خلق محروم پاکستان از ابتدایی ترین نیازهای انسانی بی بهره است. حکومت نظامیان در پاکستان بنا به دستور اربابان آمریکایی خود رقم وسیعی از بودجه کشور را صرف خرید سلاح های آمریکایی می نماید. سرنیزه های ارتش مزدور پاکستان به فرماندهی ضیاء الحق کوچکترین ندای حق طلبانه خلق پاکستان را که می خواهند شرایط قرون وسطایی را در میهن خود از میان برده و بیوغ امپریالیسم را از گردن خود بردارند، به خون می کشد.

ضیاء الحق و دیگر نظامیان سرسپرده پاکستان بنا به دستور اربابان آمریکایی خود به دفاع از "اسلام آمریکایی" برآمده و ماورا اجرای اهداف امپریالیسم جهانی در افغانستان شده اند. آقای بنی صدر طی مصاحبه ای با تلویزیون پاکستان خواهان همکاری وسیع تری بین دولت جمهوری اسلامی و دولت دست نشانده پاکستان شده است. او از ضیاء الحق خواسته است که بر علیه "بر قدرت ها" مبارزه کند. با توجه به آن که ماهیت ضیاء الحق هیچ تفاوتی با ماهیت شاه، انوالسادات و پادشاه عربستان سعودی و سایر سرسپردگان امپریالیسم آمریکا ندارد، به وضوح می توان دریافت که استنباط بنی صدر از مبارزه با "بر قدرت ها" چیست.



وحدت انقلابی خلق های قهرمان ایران و عراق را تحکیم بخشیم و مبارزه علیه حکومت فاشیستی عراق را گسترش دهیم

خلق های مبارز ایران!

رژیم عراق که مدت ها است به خدمت امپریالیسم جهانی درآمده، اکنون دیگر در مقام یکی از ارتجاعی ترین حکومت های منطقه در برابر خلق های ایران و عراق و سایر خلق های خاورمیانه قرار گرفته است. این رژیم در داخل عراق انقلابیون کمونیست را به جوخه اعدام می سپارد و مردم قهرمان کردستان عراق را زیر شلیک تانک ها و خمپاره و بمباران های هوایی به خون می کشد. فریاد اعتراض انقلابی کارگران و زحمتکشان عرب را با گلوله مسلسل ها پاسخ می دهد. این رژیم چهره جنایتکار خسود را به تمامی برای مردم ایران و عراق آشکار ساخته است و دیگر هیچ پایگاهی در میان مردم عراق ندارد و فقط به زور سرنیزه ارتش واپسین دوران حیات نتگین خود را ادامه می دهد.

رژیم عراق سالها بود که با رژیم شاه به سازش کامل رسیده بود. و از همه جنایات آن حمایت و پشتیبانی می کرد. بعد از اینکه حکومت شاه به دست مردم قهرمان میهنمان به گور سپرده شد اکنون این رژیم از یک سو کارشناسان ساواک منحل، فرماندهان فراری ارتش و ایادی رژیم سابق را تحت حمایت خود گرفته و آنان را سازماندهی و علیه مردم به طرفداری از شاه بسیج می کند، گوسوی دیگر از رادیکال بنفداد مودبانه به دل سوزی برای مردم ما و مبارزات حق طلبانه آنان می پردازد، با این خیال خام که اولاً ذهن مردم ما را نسبت به ماهیت رژیم بعث عراق منحرف نماید، ثانیاً از ناراضی مردم ما از سیاست های سازشکارانه و ضد انقلابی حکومت به سود امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه بهره برداری نماید.

رژیم عراق مزدوران خود را برای خرابکاری در تاسیسات نفت جنوب و دیگر موسسات گسیل می دارد تا مبارزات قهرمانانه زحمتکشان میهن ما را علیه سیاست های سازشکارانه و امپریالیسم لوٹ کند.

رژیم عراق در اجرای سیاست های امپریالیسم جهانی تلاش دارد با تهدیدات نظامی خود راه را برای محافل طرفدار امپریالیسم آمریکا در ایران که خواستار تقویت ارتش و تجهیز آن به سلاح های مدرن امپریالیستی هستند باز کند و توجهی برای اقدامات ارتجاعی و ضد خلقی آنان فراهم سازد. هم اکنون فرماندهان ارتش میدان یافتند که زیر پوشش خطر تجاوز عراق قراردادهای نظامی با آمریکا را دوباره منقضی سازند و همان ارتش وابسته را با سلاح ها و لوازم یدکی انحصارات امپریالیستی تجهیز کنند.

رژیم عراق مجری سیاست امپریالیسم است و فرماندهان ارتش ایران با اتکاء به همین سیاست ها می خواهند هر چه زود تر اطاعت کورکورانه و نظم منفرود آریامهری را در ارتش برقرار سازند. اخراج ایرانیان و شیعیان عراقی نیز جزئی از تلاش های مذبحانمای است که رژیم عراق برای تضعیف پیوند میان خلق ایران و عراق به عمل می آورد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اعلام می دارد با تمام قوا برای تحکیم پیوند انقلابی خلق های قهرمان ایران و عراق مبارزه خواهد کرد. پیوند تاریخی و انقلابی خلق های قهرمان کرد ایران و عراق در مبارزه با امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده عراق نمونه و چشم اندازی است که نشان می دهد چگونه تحکیم پیوندهای انقلابی خلق های ایران و عراق و گسترش مبارزه مشترک آنها علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم سرسپرده عراق توطئه ها و اقدامات امپریالیستی و ضد انقلابی رژیم عراق را خنثی کرده و جبهه امپریالیسم و رژیم های دست نشانده آنها در منطقه باشکست های هر چه بیشتر و روبرو می سازد. اکنون هر زمان که می گذرد خلق های قهرمان ایران و عراق دست در دست یکدیگر با قدرت مسلح خود ضربات سخت تری به رژیم دست نشانده امپریالیسم آمریکا وارد می آورند.

بدون تردید زحمتکشان قهرمان ایران و عراق خواهند توانست دست در دست هم رژیم دست نشانده عراق را با شکست نهایی مواجه سازند. این مهم بر عهده مردم کشورهای ماست، نه ارتش های ایران و عراق که با هزاران رشته حیاتشان به همان محافل امپریالیستی و ارتجاعی وابسته است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۵۹

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

مادر انتخابات باید از کدام کاندیداها حمایت کنیم؟

(قسمت آخر)

زادگانگتند. دیگر چه نقشی برای دیگر سازمان های سیاسی متقی می توان قائل بود؟

● مجاهدین خلق اگر واقعا خواهان وحدت همه نیروهای ضدامپریالیست و ترقیخواه هستند، مطمئن باشند که این اتحاد عمل نواز طریق نگه داشتن این ایده در ذهن خود بلکه از طریق ترویج و تبلیغ آن است که نیروی انقلابی به وظیفه خود که ارتقاء آگاهی توده ها است، عمل می کند. تنها از طریق ترویج و تبلیغ ایده در میان مردم است که ایده به نیروی مادی تبدیل می شود و اتحاد عمل در کورچه و خیابان، در مدرسه و کارخانه و دانشگاه، بین توده مردمی که با پیشهای طبقاتی متفاوت در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک شرکت دارند، شکل می گیرد.

وحدت نیروهای خلق نواز طریق شوراهائی که از بالا و در بالا تشکیل می شود بلکه از طریق نزدیکی و اشتراک عمل پایگاه های توده های این نیروها منجمله از طریق شوراهائی که از پایین و در پایین تشکیل می شود است که چنین اتحاد عملی عینیت می یابد. بر عهده سازمان سیاسی مترقی است که با رهبری و هدایت توده ها - آنان راه سوی شرکت در عمل مشترک و متحد سوق دهد و به توده ها در جریان تجربه عینی شان می آموزد که چگونه وحدت عمل آنها در برابر دشمن مشترک توان آنها را تقویت می کند و چگونه توده ها

● آیا بسیار طبیعی نیست که انتظار داشته باشیم مجاهدین ضرورت اتحاد عمل نیروهای مترقی - مذهبی با انقلابیون کمونیست را برای توده ها تشریح کنند و شرایطی فراهم نمایند که آنها بنا به تجربه خویش ضرورت این اتحاد را عملا درک نمایند و به آن پایبند شوند؟

وهراس های خرده بورژوازی که در اثر تبلیغات زهرآگین دشمنان مردم علیه دوستان مردم گسترش می یابد، قدرت و توان آنان را در برابر دشمنانشان تضعیف می کند. شرکت دادن نیروهای وابسته به اقشار و طبقات مختلف خلق در ارگان های توده ای و اقدامات توده ای در برابر دشمن مشترک قوی ترین و موثر ترین شیوه برای توضیح و تفهیم ضرورت وحدت عمل به آنها است. ما به جای دعوت از جرمال رجالی که تازه هیچ تضمینی پیرامون دیروز و فردای آنان در دست نیست، وحدت و تضاد طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را با سایر طبقات اجتماعی دائما به آنها توضیح خواهیم داد و آنان را هدایت خواهیم کرد که در مبارزات روزمره شان در برابر دشمن مشترک حتی اگر یک گام هم می توانستند به اشتراک بردارند، آن را به اشتراک بردارند.

وحدت واقعی در ارگان های توده ای در جریان پراتیک عینی توده ای است که تحقق می یابد. جبهه را باید ضرورتا از پایین و بر پایه پایه های توده ای تشکیل داد.

● تاسمت گیری و سیاست سازمان های سیاسی مشترک و همسو نباشد. تاهریک از نیروهای سیاسی در برابر یک دشمن (طبقاتی) مشترک صف آرائی نکرده باشند. امکان اتحاد عمل پایگاه توده ای آنان اساسا نمی تواند فراهم باشد. شرط این که پایگاه های توده ای و ارگان های توده ای نیروهای مختلف در زمینه معین به سوی وحدت عمل کشیده شوند، آن است که لاقلا در آن زمینه معین آن نیروها سیاست واحد یا مشابهی داشته باشند. اگر سیاست مشترک یا مشابه وجود نداشته باشد، وحدت آنها در گفتار و نه در کردار صورت خواهد پذیرفت.

ما به سیاست مجاهدین خلق همانگونه که قبلا هم توضیح داده ایم، انتقادات مشخصی را وارد می دانیم. مجاهدین سمت اصلی حملات خود را مدتهاست که به سوی حزب جمهوری اسلامی و لجن پرانی های این حزب معلوم الحال متوجه ساختنند. مجاهدین خلق به جای آنکه سمت اصلی مبارزه را متوجه جریان ها و محافل لیبرال که اکنون مهمترین جریانات مدافع امپریالیسم در ایران هستند، متوجه سازند، سیاست های خود را حول شعار " مرگ بر ارتجاع " متمرکز ساختنند. حزب جمهوری اسلامی از آنجا که از نیروهای بی با ماهیت طبقاتی متفاوت تشکیل شده است، هم واپسنگری خرده بورژوازی از خود نشان می دهد و هم زیر لوی اسلام از سرمایه داری دفاع می کند و در این زمینه با محافل لیبرالی گره می خورد. مجاهدین خلق حمله اصلی خود را متوجه واپس نگری خرده بورژوازی حزب جمهوری اسلامی کرده اند. نه گرایشات این جریان در دفاع و تحکیم سرمایه داری وابسته، سمت گیری سیاسی مجاهدین اکنون

دو مقاله " کار " شماره های ۵۰ و ۵۱ به توضیح رابطه سیاست کاندید اتوری سازمان در انتخابات مجلس و وظایف اساسی مارکسیست-لنینیست ها در این مرحله از رشد جنبش در زمینه تشکیل حزب طبقه کارگر و جبهه خلق اختصاص یافته بود.

ما گفته بودیم ضرورت اتحاد عمل جریان های ضد امپریالیست و مترقی باید در سطح توده ها و ادارات آن جریان ها درک شود و تحقق یابد. جبهه، اتحاد عمل طبقات است نه گروه های سیاسی فاقد پایگاه توده ای. در این رابطه ضمن تاکید بر ضوابطی که قبلا درباره حمایت از سایر جریان ها بر شمرده بودیم، به تشریح سیاست سازمان در انتخابات در برابر مجاهدین خلق و کاندیداها ی مورد حمایت آنان خواهیم پرداخت.

● مجاهدین خلق ایران کاندیداها ی خود را از طریق هیئتی به نام " شورای معرفی کاندیداها ی انقلابی و ترقیخواه " معرفی کرده بودند و در اکثر نقاط منجمله تهران لیست خود را تکمیل نکرده و در عوض به رای دهندگان توصیه کرده بودند که لیست را با اسامی کاندیداها یی که برنامه ۱۲ ماده ای آنها را تأیید کرده بودند پر کنند. مجاهدین در هیچ مورد از این کاندیداها نام نبردند و علت حمایت خود را در هر مورد مشخص توضیح ندادند. این امر می توانست مواضع مجاهدین خلق و دوری و نزدیکی آنها را از سایر نیروها در ذهن مردم پر رنگ تر ترسیم کند.

مجاهدین خلق آنچه را در تئوری می پذیرند، در عمل آماده نیستند همواره آن را بپذیرند. مجاهدین به گفته خودشان " مارکسیست های اصولی " را جزو متحدین خلق به حساب می آورند اما شعارهای وحدت را بطور مشخص و صریح همراه با برنامه معین مطرح نمی سازند. بر همین اساس مجاهدین خلق همواره بطور یکجانبه آماده اند حمایت مارکسیست ها را بپذیرند. بی آنکه آماده باشند این حمایت را متقابلا آشکارا و علنا از جریان های مارکسیست به عمل آورند. مطابق الگوهای مجاهدی شعارهای وحدت تنها وقتی می تواند بطور مشخص مطرح شود که توده ها این شعارها را درک کرده باشند و نسبت به آن واکنش مثبت نشان دهند. مسلم است که توده ها وقتی ضرورت وحدت را درک خواهند کرد که به آن آگاه شده باشند و مسئله اساسی اینجاست که چگونه و از چه طریق توده ها به این آگاهی دست خواهند یافت. جز آنکه نیروهای مترقی ضرورت این اتحاد را برای آنان بطور صریح و ساده توضیح دهند؟ اگر مجاهدین واقعا ضرورت اتحاد عمل نیروهای مترقی را درک کرده باشند، آیا بسیار طبیعی نیست که انتظار داشته باشیم آنها این ادراک صحیح خود را برای توده ها هم تشریح نمایند و شرایطی فراهم نمایند که آنها بنا به تجربه خویش نیز ضرورت این اتحاد را عملا درک نمایند و به آن پایبند شوند؟ و این یکی از مسائلی است که

● مجاهدین خلق آنچه را در تئوری می پذیرند، در عمل آماده نیستند همواره آن را بپذیرند. بر همین اساس مجاهدین خلق همواره بطور یکجانبه آماده اند حمایت مارکسیست ها را بپذیرند. بی آنکه آماده باشند این حمایت را متقابلا آشکارا و علنا از جریان های مارکسیست به عمل آورند.

مجاهدین خلق باید نهایتا گریبان خود را از دست آن رها سازند و با اصول نظری خود را پس بگیرند و به سیاستی ارتجاعی تن دهند.

در شرایط فعلی قشربون وقتی می خواهند مجاهدین را مورد حمله قرار دهند، آنان را در کنار فدائیان خلق قرار می دهند و کلا تحت عنوان " خلقی ها " آنان را می گویند. آنها عموما مجاهدین را التقاطی می دانند و معتقدند که مجاهدین مرزبندی مشخص ندارند. حال آنکه اگر مجاهدین خلق بر موارد معین و شناخته شده وحدت خود با جریان های مارکسیست و ضرورت این وحدت بطور مشخص انگشت بگذارند و آن را در عرصه عمل و تجربه به توده ها بیاموزند، هم تصویر روشن تری از خود در ذهن توده ها ترسیم خواهند کرد و هم به جای آن که بر زمینه توهم و ناآگاهی توده ها رشد کنند، بر بستر آگاهی توده ها رشد خواهند کرد. و این همان بستری است که رشد نیروهای انقلابی تنها در زمینه آن میسر است.

اگر سطح آگاهی توده ها تحت تاثیر فعالیت تبلیغی-ترویجی انقلابیون کمونیست چنان ارتقاء یابد که به تجربه خود ضرورت اتحاد دمکرات های انقلابی و انقلابیون کمونیست

دیگر دقیقا مشخص ساخته که منظور آنها از ارتجاع همان قشری گری و محافظه کاری و واپس نگری خرده بورژوازی است. این موضع مجاهدین مورد استقبال و حمایت محافل مدافع سرمایه داری قرار گرفته است. حمایت این محافل از مجاهدین در جریان انتخابات اخیر این واقعیت را به وضوح نشان داد.

هم اکنون بین سیاست بنی صدر با سیاست های حزب جمهوری اسلامی تضادهای مشخصی به چشم می خورد. تضادهائی که در رابطه با مجاهدین مشخصا به همسوئی تبدیل می شود. عمده کردن و حتی در مواردی مطلق کردن ضدیت با حزب جمهوری اسلامی و بطور کلی ارتجاع مذهبی نمی تواند با گوشه چشم نشان دادن به بنی صدر همراه نباشد. چیزی که در روابط و مناسبات حسنه بنی صدر با مجاهدین خلق کاملا منعکس است. این برخورد از دو سو زبان بخش است. یکی آنکه زمینه های وحدت نیروهای انقلابی و شکل گیری جبهه خلق را طعمه مصالح هیئت حاکمه و به ویژه بنی صدر ساخته و بدین وسیله نیروی انقلاب را

● آنچه را که مجاهدین " ارتجاع " می نامند، در واقع امپریالیسم و سرمایه داری وابسته نیست. " ارتجاع " مورد نظر مجاهدین " واپس گرایسی خرده بورژوازی " است. پدیده ای که بر اثر ضعف و ناتوانی تاریخی خرده بورژوازی بر اثر رشد آگاهی توده ها به سرعت درهم شکسته می شود.

تجزیه و تضعیف می کند. دیگر اینکه برای حکومت و جبهه کاذب می تراشد و راه را بازمی کند تا بنی صدر زیر زست های ظاهر فریب (ضدیت با سانسور و تقلب و دروغ) طرح های خود را یکی پس از دیگری به اجرا گذارد. نهادهای سرکوب را احیا کند، خلق ها را سرکوب کند، شوراهای کارگران و زحمتکشان و پرسنل انقلابی را سرکوب کند. نیروهای انقلابی را برای خلع سلاح زیر فشار گذارد، لبه تیزی حمله به آمریکا را منحرف و آن راه سوی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بازگرداند. همان چیزی که امپریالیسم آمریکا مشتاقانه در آرزوی تحقق آن است. مجاهدین از لحاظ استراتژی، لیبرال ها (و بطور کلی طبقه سرمایه دار وابسته را دشمن عمده می دانند) از لحاظ تاکتیکی بر ارتجاعی گری خرده بورژوازی تاکید می کنند و معتقدند لیبرال ها همواره به اعتبار " ارتجاع " است که می توانند امر خود را به پیش رانند. آنها مثل " راه کارگر " می گویند اگر حمایت و پشتیبانی " ارتجاع " نبود لیبرال ها هیچگاه بودند.

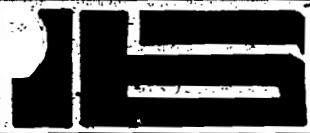
ما معتقدیم اولاً از لحاظ استراتژیک سرمایه داری انحصاری وابسته است که پایگاه عمده امپریالیسم جهانی است نه بورژوازی لیبرال. ثانیاً از لحاظ تاکتیکی، یعنی در موقعیت فعلی به دلیل رشد آگاهی توده ها و ضربات مهلکی که بر پیکر حاکمیت سرمایه انحصاری وارد آمده است، امپریالیسم هیچ گانالی برای خود بهتر از کوشش های لیبرالی و شبه لیبرالی برای شکل مجدد پایگاه طبقاتی خود در ایران ندارد.

آنچه را که مجاهدین " ارتجاع " می نامند، در واقع امپریالیسم و سرمایه داری وابسته نیست. " ارتجاع " مورد نظر مجاهدین " ارتجاعی گری و محافظه کاری خرده بورژوازی " است. پدیده ای که بر اثر ضعف و ناتوانی تاریخی خرده بورژوازی بر اثر رشد آگاهی توده ها به سرعت درهم شکسته می شود. مبارزه با این ارتجاعی گری نمی تواند جانشین مبارزه با سرمایه داری وابسته و امپریالیسم گردد. مبارزه با سرمایه داری وابسته تنها به خرابش به امریک محدود نمی شود. مبارزه با سرمایه داری وابسته در شرایط فعلی مبارزه با طرح ها و برنامه ها و سیاست هائی است که پیاده شدن آنها (قطع نظر از ماهیت طراحان و مجریان آنها) که وابسته باشند یا نباشند، در عمل به سود تحکیم سرمایه داری وابسته و امپریالیسم تمام می شود.

اکنون قبل از آنکه ارتجاعی گری قشری خرده بورژوازی کانون طرح و اجرای این برنامه ها باشد، سیاست غالب بر شورای انقلاب، سیاست بورژوازی لیبرال است که طراح و مجری این طرح ها است. هر چند که با او جگری جنبش انقلابی و تعمیق جنبش توده ای هر دو آنها هراسان شده و بیشتر به سیاست های تشبیتی و نزدیکی با هم جهت مقابله با نیروهای انقلابی روی خواهند آورد. اما به هر حال زمان بیش از دیگران به زبان قشری گری خرده بورژوازی مشغول است. قشری گری مذهبی هیچ آینده روشنی ندارد و نشانه های ورشکستگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن از هم اکنون کاملا در تمام مظاهر حیات اجتماعی جامعه ما نمایان گردیده است. خلاء نیروهای انقلابی و ناآگاهی عمیق و جهل طبقاتی توده ها بود که در مقطع قیام، موضع کلیدی را در ترکیب قدرت حاکمه به دست این خرده بورژوازی سپرد نه توانمندی سیاسی آن.

بقیه در صفحه ۳

گسترده باد همگامی و همکاری همه نیروهائی که در راه ایرانی آزادی و دمکراتیک مبارزه می کنند



بنی صدر بسوی ستارخان شلیک می کند*

(تیتراژ کارگران پیشرو صنعت نفت)

"کارگران فرانسه، پس از هرانقلابی مسلح بوده اند. لذا بورژوازی که زمام امور دولت را در دست داشتند، خلع سلاح کارگران را نخستین فرض خود می دانستند."

"انگلس - پیشگفتار بزرگ جنگ داخلی در فرانسه"

فلاحی ها، ظهیرنژادها، شاد مهرها، علوی ها و... با تجدید سازمان ضد اطلاعات خرید ابزار بدکی از آمریکا اخراج پرسنل انقلابی و... به بازسازی ارتش برای سرکوب مبارزات خلق های میهن ما و خفه کردن مبارزات طبقه کارگر، مشغول می باشند.

آنها در هیئت ضد انقلاب عصر مشروطیت و با همان تاکتیکها ستارهای امروز مارا به گلوله می بندند تا خلع سلاح نمایند. آقای رئیس جمهور با طرح خلع سلاح کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی در جهت تحقق این برنامه لبرالها حرکت می کند. اودر شرایطی که هزدوران آمریکا در زان ارتش لانه کرده اند و هر روز اسناد روابط آنها با امپریالیسم افشا می شود سعی دارد مشت کوبنده توده ها را به سوئی دیگر یعنی بر علیه منافع تاریخی شان برگرداند و بدینوسیله ارتش ضد خلقی را از زیر ضربه خارج نماید.

در حالی که سرمایه داران وابسته به امپریالیسم در شورای انقلاب، در راه سرکوب و... موقعیت خود را تحکیم می کنند و برای خلع سلاح توده ها و در نتیجه سرکوب مبارزات آنها روز شماری می کنند، آقای رئیس جمهور سعی دارد ذهن توده ها را بکشاند و فاجعه خلع سلاح دلاوران مشروطیت را یکبار دیگر به وجود آورد. آنها که از حل مشکلات اساسی جامعه ما عاجز هستند و قادر نیستند بحران اقتصادی ما ناشی از وابستگی اقتصاد ما به امپریالیسم می باشند، حل نمایند. و بقول خودشان ممکن است بزودی سیل بیاید برای مقابله با سیل بنیان کن توده ها راهی دیگر در پیش می گیرند. راه خلع سلاح توده ها و تحکیم قدرت سرکوبگرانه ارتش. تنها بدین وسیله به مقابله با سیل توده ها برخیزند. اما توده های میهن ما بارها تجربه تلخ خلع سلاح را از مؤذمانند و در شرایطی که ارتش ضد خلقی ساخته و پرداخته دست آمریکا و تعلیم یافته به وسیله مستشاران آمریکائی، دندان برای نابودی دستاوردهای مبارزات کارگران و زحمتکشان میهن ما تیز کرده است، طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما بدرستی می گویند:

"ارتش ضد خلقی و مزدور آمریکا باید خلع سلاح شود و انقلاب باید در مقابل ضد انقلاب مسلح باشد"

سرکوب نمایند و در مقابل کارگران و زحمتکشان در جریان مبارزه خود درمی یابند که برای مقابله با ضد انقلاب و ارتش سرمایه داران تنها راه نجات برای آنها حفظ تشکل و سلاح شان است که به وسیله آن قدرت مقاومت استعمارگران را درهم می کوبند.

در آن زمان ضد انقلاب فریاد می زد که دیگر انقلاب مشروطیت به پایان رسیده و تهران فتح شده است و بنا بر این دیگر نیازی به نیروهای مسلح توده ها نیست. "حفظ نظم" به عهده نیروهای دولتی است (دولت سرمایه داران). توده های مسلح مخمل "نظم و آسایش" و "عامل توطئه" هستند. اینلحه از دست آنان باید پس گرفته شود و در صورت مقاومت سرکوب گردند. بعد از قیام نیز بلافاصله نمایندگان سرمایه داران لیبرال از حلقوم بازگان همان آوای

هفتاد سال پیش زاسرداندند. دولت کنونی نیز مثل دولت آن زمان می گوید "توده ها باید خلع سلاح شوند. سلاح در دست توده ها مخمل "نظم" است و این "نظم" چیزی جز نظم سرمایه داران، حفظ روابط وابستگی با امپریالیسم و سرکوب مبارزات حق طلبانه توده ها نیست.

سرمایه داران لیبرال که پس از قیام با کم کردن فرماندهان مزدور و سرسپرده امپریالیسم به بازسازی ارتش پرداختند می خواهند اسلحه را از دست توده ها خارج ساخته و دوباره سلطه امپریالیسم را با اتکا به نیروی سرکوب ارتش در میهن ما برقرار نمایند. فرماندهان مزدور ارتش

به محاصره قوای ارتشی درآمد. آنان می خواستند به ترتیب که شده ستار را به مقابله با خود و خلع سلاح بکشند. جنگ آغاز شد. ستار دلاور هنگام عبور به سنگر مورد اصابت گلوله واقع شد و زخمی گردید. مرتجعین شاد بودند و توده های ستمکش اثر گلوله های ستار را بر قلب خود احساس می کردند. سرانجام

مجاهدان که از امکانات ناچیز و قوای کمی برخوردار بودند اعلام مبارزه کردند و خلع سلاح انقلاب به دست ضد انقلاب انجام گرفت.

خلع سلاح ستارخان و یارانش در شرایطی که نیروهای ارتش تاندندان مسلح بودند، در شرایطی که حمله ارتش استعماری روسیه و انگلیس به قسمت های وسیعی از خاک ایران هیچ چیز نبود جز خلع سلاح مردم در مقابل ضد انقلاب و سرانجام بدنهال آن کودتای رضا خان فرارسید. همزمان با ورود نیروهای استعماری به خاک ایران نیروهای دولتی به همراه پیرم خان به مجلس هجوم بردند و به زور سرنیزه آن را تعطیل ساختند. روزنامه ها توقیف شدند. تعقیب، شکنجه و اعدام انقلابیون در سراسر کشور گسترش یافت و بدین ترتیب انقلاب مشروطیت خفه شد و ضد انقلاب دوباره حاکم گردید.

در این رخدادها ما می توانیم آئینه های تمام نما از آنچه را که امروز سرمایه داران وابسته سعی دارند پس از ۷۰ سال دوباره بر آن چنگ بزنند، ببینیم. تازمانی که طبقات متخاصم در جامعه هستند، استثمارگران می کوشند دسته های خاص افراد مسلح خود، یعنی ارتش را برپا سازند و به وسیله آن هر اعتراض استثمارشوندگان را

نمود. مجاهدان کیلان و اصفهان تهران را فتح کردند و محمد علی میرزا چهره مشروطه خواهی به خود گرفت. مرتجعین ضد انقلاب که نمی خواستند ستار در تبریز باقی بماند و حضور او را در تهران هم نمی توانستند تحمل کنند برای فرستادن او به نجف کوشش می کردند. اما ستار سرانجام با ضد مجاهد راهی

تهران شد و در پارک تاپک مستقر گردیدند. فتوای اجرائی سازشکاران به دنبال اجرای این فتوای در بوق های تبلیغاتی خود میدنند که انقلاب به پایان رسیده. مشروطیت متحقق گشت و بلافاصله مجلس را افتتاح کردند. مجلس که اکثریت آن را نمایندگان فتوای ها و سرمایه داران سازشکار تشکیل می دادند هشت تن از سران مجاهدان راه مجلس خواند و در حضور آنان قانونی تصویب نمود که به موجب آن "جز سپاهیان و پاسانان شهرنانی دیگری ابزار تفنگ و جنگ نتواند برداشت و از مجاهدان تا ۴۸ ساعت اینها گرفته شود و هرگاه ایستادگی کردند گومالی بایند"

(نقل از تاریخ مشروطیت کسروی) آری. کسانی که در پرتو مبارزات انقلابی توده ها به قدرت خیزیده بودند اینک در سازش با فتوای ها و امپریالیسم انگلیس می خواستند توده های انقلابی را از سر راه خود بگیرند تا حاکمیت ارتجاعی خود را دوباره به شکل تمام عیار مسلط گردانند. آنان می خواستند تفنگ از دست ستار و یارانش خارج سازند و آن راه دست مرتجعین ضد انقلاب بسپارند تا بدین ترتیب فاتحه انقلاب را بخوانند و قهقهه اش را بنوشند. سرانجام دو روز بعد پارک تاپک

تهران شد و در پارک تاپک مستقر گردیدند. فتوای اجرائی سازشکاران به دنبال اجرای این فتوای در بوق های تبلیغاتی خود میدنند که انقلاب به پایان رسیده. مشروطیت متحقق گشت و بلافاصله مجلس را افتتاح کردند. مجلس که اکثریت آن را نمایندگان فتوای ها و سرمایه داران سازشکار تشکیل می دادند هشت تن از سران مجاهدان راه مجلس خواند و در حضور آنان قانونی تصویب نمود که به موجب آن "جز سپاهیان و پاسانان شهرنانی دیگری ابزار تفنگ و جنگ نتواند برداشت و از مجاهدان تا ۴۸ ساعت اینها گرفته شود و هرگاه ایستادگی کردند گومالی بایند"

هفتاد سال پیش، جنبش مشروطه با مضمون دمکراتیک و ضد استعماری در میهن ما شعله برکشید و در زیر رهبری قهرمانان ملی و بی باکی چون ستارخان و حیدرخان عمواوغلی و دیگران ضربات سنگینی بر پیکر ارتجاع فتوای ها و نمایندگان آن، خانانان قاجاریه که از طرف روسیه تزاری حمایت می شدند، وارد ساخت. مردم میهن ما علیه غول استبداد شوریدند و از دل قیام آنها دسته های مسلح فدائیان و مجاهدان که اسلحه برکف، بی باکانه علیه ارتش ضد انقلاب می جنگیدند شکل گرفت. انقلاب که بخاطر موقعیت تاریخی جامعه ما فاقد رهبری پرولتاریائی بود در سایه سازش بخشی از سرمایه داران با ارتجاع فتوای در نیمه را متوقف ماند و محمد علی میرزا با به توپ بستن مجلس و سرکوبی نیروهای انقلابی یورش به دستاوردهای انقلاب را آغاز نمود.

در شرایطی که مرتجعین غلبه مجدد خود را نزدیک می دیدند و شیخ فضل الله نوری یکی از سردمداران آنها می گفت "فاتحه مشروطیت را خوانده و قهوه آن را نوشیده ایم"، تبریز قهرمان به رهبری ستارخان به پا خاست و شورتازهای در میان مردم دمید. مجاهدان تبریز علی رغم آنکه تعدادشان در مقابل ارتش دولتی بسیار اندک بود، دلاورانه در سنگرها مقاومت می کردند و قدرت پیشروی را از ارتجاع سلب نموده بودند. آنها اسلحه را از دست دشمن به درمی آوردند و با مسلح کردن سایر مجاهدان به تدریج قدرت بیشتری کسب می کردند. جنگ تبریز اوج گرفت و محمد علی میرزا دستور داد حلقه محاصره را تنگ کنند و راه را بر خواروبار ببندند. اما مجاهدان با اراده ای پولادین در مقابل هر سختی مقاومت می کردند و ضربات سختی بر ارتش محمد علی میرزا وارد ساختند. دولت های استعماری روسیه و انگلیس که از او جگری جنبش در تبریز و تاثیرات آن در منطقه به وحشت افتاده بودند، تضادهای خود را حل کرده، با انعقاد موافقتنامه دو جانبه ای و انقلابیون را طرح ریزی نمودند. روسیه به دولت ایران اولتیماتوم داد و سپس لشکریان خود را وارد خاک ایران نمود. مدتی بعد ستارخان عازم تهران شد اما تحریکات روسیه در تبریز آنان را ناچار به بازگشت

در آن زمان ضد انقلاب فریاد می زد که دیگر انقلاب مشروطیت به پایان رسیده و بنا بر این دیگر نیازی به نیروهای مسلح توده ها نیست.

سرمایه داران لیبرال که پس از قیام با کم کردن فرماندهان مزدور و سرسپرده امپریالیسم به بازسازی ارتش پرداختند می خواهند اسلحه را از دست توده ها خارج ساخته و دوباره سلطه امپریالیسم را با اتکا به نیروی سرکوب ارتش در میهن ما برقرار نمایند. فرماندهان مزدور ارتش

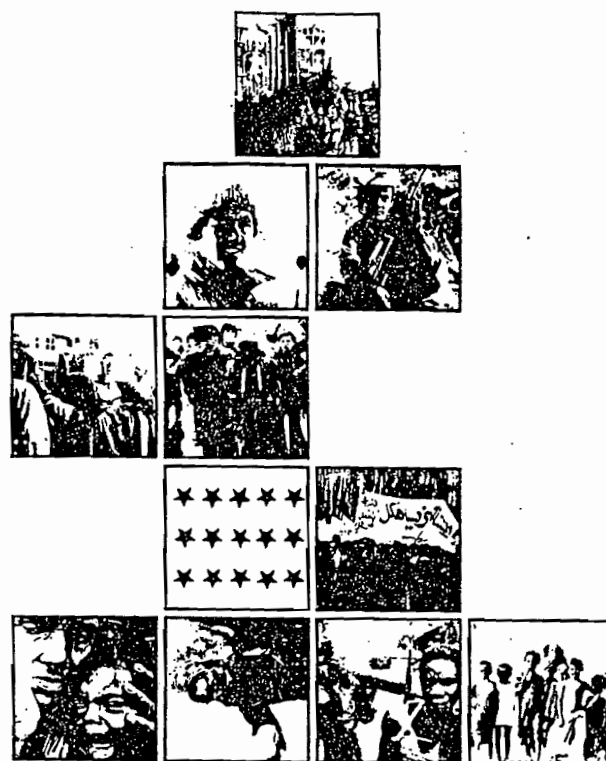
نابود باد جب سه سرمایه داران و زمینداران

برپائی دوباره نمایشگاه های عکس

توسط سازمان دانشجویان پیشگام



روزی از آن خلقهاست



به خاطر استقبال کم نظیر کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی از نمایشگاه سیاهکل و دیگر نمایشگاهها که به مناسبت دهمین سالگرد حماسه سیاهکل و تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و اولین سالگرد قیام شکوهمند خلقهای ایران در بیش از چهل شهرستان و نیز تهران برگزار شد، سازمان دانشجویان پیشگام باردیگر از تاریخ ۱۴ فروردین اقدام به برگزاری مجموعه نمایشگاههای بهمن ماه در دانشکده های هنرهای تزئینی نموده است این مجموعه مشتمل است بر:

- ۱- جنایات امیرالیسم
- ۲- سیاهکل
- ۳- چهره ها، زندگی و مبارزات خلقها
- ۴- قیام، ارتش و مبارزات مردم

نمایشگاه جنایات امیرالیسم - حماسه سیاهکل - قیام - مبارزات خلقها

نامه ای از زندان جمهوری اسلامی ایران

راه زندان انداخته است. این دادگاه به عنوان عوامفریبی رئیس شیلات را محاکمه و تبرئه می نماید و در مورد عوامل دیگر از جمله وزیر کشاورزی و وزیر کشور و رئیس سپاه پاسداران و پاسدارانی که تیراندازی کرده و دست به کشتار مردم زده اند، هیچگونه عکس العملی نشان داده نمی شود. در صورتی که مسببین درگیری خونین افراد فوق الذکر می باشند، دستگیری مانعونه ای از عدالت! حاکمان وقت است. نحوه بازجویی ها و صدمات حکم از طرف دادگاه انقلاب اسلامی حتی با موازینی که خود در قانون اساسی مجلس خبرگان تصویب کرده اند تناقض آشکار دارد. طبق اصول ۳۲، ۱۶۸، ۳۳، ۳۵ و اصل تفکیک قوا در قانون اساسی، اعمال دادگاه انقلاب خلاف بوده و گوشه ای از اعتراضات شدید را شامل می شود و با وجود تمام این تناقضات در تعدادی از بازجویی های رفقایمان مردم مبارز و شهدای به خون خفته خلق را ضد انقلاب خواندند!

مطلبی را که در زیر می خوانید نامهای است که از زندان شهربانی بندرانزلی برای کارارسال شده است. این نامه روحیه مبارزینی را که به بهانه های مختلف در زندان های جمهوری اسلامی به بند کشیده شده اند بازگو می کند. ماضن ستایش از روحیه انقلابی رفقا نامه را عیناً چاپ می رسانیم.

درود بیکران بر کارگران، زحمتکشان و خلق های رزمنده ایمن! زحمتکشان و مردم مبارز میهن! پس از قیام شکوهمند خلق های رزمنده ایران و سرنگونی رژیم شاه، کارگران و زحمتکشان میهن خواستار از بین رفتن هرگونه استثمار طبقاتی بود و وجود نیروهای وابسته را تحمل نکرد و با آنان دست به مبارزه زدند. مبارزات خلق کرد و دهقانان ترکمن صحرا نمونه ای از این مبارزه طبقاتی است. در منطقه مانیز صیادان زحمتکش بعد از پیروزی قیام توده ها از حکومت کارگران خواسته های اولیه و اساسی خویش را مطرح کردند. ولی جواب حکومتگران تازه به قدرت رسیده گلوله های امریکایی بود که به سینه آنان نشست. در این حادثه تمامی مردمی که خود را همدرد و هم صف صیادان می دیدند با آنان همصدا شده و در این میان عده ای شهید می گردند. ماهها بعد از واقعه دادگاه انقلاب اسلامی شروع به دستگیری مردم می کنند. جالب توجه اینجاست که دادگاه "عدل اسلامی" به جای دستگیری و محاکمه مسببین اصلی و ریشه یابی به دنبال معلول رفته و مردم مبارز شهر

زهی بی شرمی! کارگران، زحمتکشان! ما با ایمان به آرمان خلق و در راه ایجاد ایرانی آزاد و دمکراتیک در زندان رژیم جمهوری اسلامی باردیگر با شما مردم رنج دیده پیمان می بندیم که تا آخرین قطره خون خود در راه منافع زحمتکشان گام برداریم.

"پیروز باد مبارزات حق طلبانه زحمتکشان به رهبری طبقه کارگر مرکز امیرالیسم امریکا و حامیان داخلی"

تصحیح خبر

کوهی در روستاهای نام برده ۱۰۰ هکتار می باشد نه ۱۰۰۰۰ هکتار.

۳- مقدار بذری که دهقانان برای کشت پنبه در زمین مربوطه کاشتنده ۴ هزار ریال (۴۰ هزار تومان) بود که از طرف مقامات وابسته به زمین دار و کمیته ها فقط ۱۵۰/۰۰۰ ریال (پانزده هزار تومان) به روستائیان پس داده شده و زمین ها را از آنها به وسیله پاسداران اعزامی از مرکز بمنفع امیری پس گرفتند

اصلاح خبر روزنامه کار شماره ۵۰ صفحه ۴ مربوط به "آیت الله کنی علیه دهقانان فیروزکوه و بمنفع امیری فیروز کوهی زمین دار بزرگ، حکم صادر می کند"

۱- نام روستاهایی که امیری فیروزکوهی در آنان زمین دارد سمیندشت و فرح آباد و محمود آباد است نه زرین دشت. در ضمن سه روستای نام برده مربوط به بخش فیروزکوه می باشد.

۲- مقدار زمین امیری فیروز

بچه های جنوب شهر!

با هم ایران زحمتکشان را خواهیم ساخت

بچه های فدایی جنوب شهر در نامه ای که برای "کار" فرستاده اند، نوشته اند:

درود به رفقای فدائی

رفقای فدائی بهاران خجسته باد. ما بچه های طرفدار فدائی جنوب شهر اول پول نداشتیم به شما بدیم. حالا که عیدی به ما داده اند، ما هم یک ذره از عیدی خودمان را برای خرج مدرسه و کتاب نگاه داشته ایم و یک ذره از آن را هم برای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران طرفدار کارگران و زحمتکشان می فرستیم.

درود به شهیدان درود بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بچه های فدائی جنوب شهر از یک خانواده.

درود به رفقای فدائی

رفقا و شما بهاران خجسته باد. ما بچه های طرفدار فدائی جنوب شهر اول پول نداشتیم به شما بدیم. حالا که عیدی به ما داده اند، ما هم یک ذره از عیدی خودمان را برای خرج مدرسه و کتاب نگاه داشته ایم و یک ذره از آن را هم برای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران طرفدار کارگران و زحمتکشان می فرستیم.

درود بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بچه های فدائی جنوب شهر از یک خانواده.



مصادره انقلابی زمین های اربابی و تشکیل شورا در پنجاه روستای منطقه کهریزک قم

گزارشی از مبارزات دهقانان

شمس آباد، محمودآباد، ناصریه

کندود و تراکتور و کمباین موجود را کاملاً از کنار بپندازد.

دهقانان بیش از ۱۵۰ نفر هستند که توانسته اند شورایی با ۱۰ نماینده تشکیل دهند و با وجود تمام کارشکنی ها مقداری از زمین ها را از برکتش ببرند. روستائیان تاکنون بارها توسط عناصر مرتجع و شناخته شده و با وجود حمایت کمیته ها مورد تهدید مسلحانه واقع شده اند. لیکن در برابر تمامی فشارها تاکنون مقاومت نموده اند.

عناصر و جناح های ضد مردمی قصد دارند به هر ترتیب که شده از حرکت شورایی دهقانان جلوگیری کنند و شوراها را ارتجاعی خود را از بالا به مردم تحمیل نمایند. پس از انقلاب بارها سعی کرده اند که با تهدید و رشوه عدای را مقل گذشته از زمین ها اخراج کنند. ولی دهقانان با مبارزات خود و به کمک افراد آگاه منطقه تاکنون موفق شده اند که تمامی توطئه ها را خنثی کنند. مبارزات زحمتکشان شمس آباد و ... به خوبی به آنها نشان می دهد که چگونه سرمایه داران و زمینداران بزرگ و وابستگان به رژیم سابق برای حفظ منافع خود اقتصاد کشاورزی را به سمت ویرانی هرچه بیشتر سوق می دهند. آنها به خوبی مشاهده می کنند که زحمتکشان سراسر ایران خواستار آنند و می توانند به اتکاء نیروی خود و بارهبری ارگان هایی که از دل خودشان جوشیده باشد، مثل شوراهای تولیدی به حد بی سابقه ای رشد دهند.

آنها همچنین این موضوع را در هر لحظه از زندگی شان درک می کنند که همه کسانی که زحمتکشان را به کم کاری خرابکاری در تولید، زیاده خواهی و ... متهم می کنند و به بهانه بهرام انداختن چرخ اقتصاد مملکت، مبارزات دهقانان برای مصادره زمینها تشکیل شورا و اداره امور توسط خود مردم جلوگیری می کنند عملاً دست در دست سرمایه داران و زمینداران بزرگ توده های مردم را تنها در فقر و بندگی می خواهند.

روستاهای ناصریه، شمس آباد و محمودآباد در ۲۲ کیلومتری گرمسیر جاده کاشان، در قسمت شرقی قم و در حاشیه کویر قرار دارند. در سال های قبل از فرم در مجموع بیش از ۹۰ خانوار در این منطقه زندگی می کرده اند و تنها در روستای شمس آباد بالغ بر ۸۰ خانوار ساکن بوده اند.

پس از اصلاحات ارضی سال ۴۱ شخصی به نام امیر ناصر دیبا، عموی فرح، با استفاده از نفوذ خود در دستگاه های دولتی و طبق تبصره موجود در قانون اصلاحات ارضی مبنی بر اینکه مزارع مکانیزه مشمول تقسیم زمینها نمی شود، گروهی از دهقانان را به زور از ده اخراج کرد و بقیه را به این عنوان که در صورت رفتن دیگران به آنها اضافه حقوق تعلق خواهد گرفت، از دیگران جدا نمود، لیکن هیچگاه از اضافه حقوق خبری نشد.

پس از چند سال تمام باغ های پسته ناصریه ویران شد. از انبوه جمعیت منطقه حتی یک خانوار باقی نماندند. شخص مزبور اکثر خانه ها را خراب کرده و تعداد محدودی را به انبار کاه و غله تبدیل نموده است. اکنون مزرعه او متجاوز از ۵۰۰۰ هکتار وسعت دارد.

کشاورزان تا سال ۴۱ محصول را به نسبت یک به پنج برداشت می کردند و پس از فرم به صورت کارگر مزدور درآمدند، به شهرها و دهات حاصلخیز روی آوردند و با کار طاقت فرسا در کارخانه ها و "اوپاری" (کار مزدوری با وعده سرخرمن) دور از خانه و کاشانه شان گذران می کردند. پس از قیام روستائیان بطور خود بخودی دوره جمع شدند و تصمیم گرفتند که زمین های غصب شده را مصادره کنند. این در حالی بود که هنوز ۱۰ نفر از مشاورین دیبا در منطقه بودند و خود او پس از دستگیری به قید ضمانت آزاد شده و پسر زالوصفتش با پشتیبانی کمیته ها و ادارات دست به تهدید کشاورزان می زد و با رفت و آمدهای مشکوک توانسته بود از مجموع هشت حلقه چاه عمیق کشت حلقه را خراب

روستای مذکور است. دهقانان زحمتکش که به خوبی به اهمیت اداره امور توسط شوراهای طبقاتی خود پی برده اند، با انتخاب یک نماینده از هر روستا، امور خود را از طریق شورای مرکزی حل و فصل می کنند.

زحمتکشان روستاهای کبیرآباد، محمودآباد و ... به خوبی درک کرده اند که تنها با مصادره انقلابی زمین های مالکان بزرگ و اداره شورایی امور قادرند در جهت رهایی از فقر و ظلم گام بردارند. بدون تردید ادامه مبارزه در عمل به آنها نشان خواهد داد که مبارزه آنها جدا از مبارزات زحمتکشان روستا در سراسر ایران و مهمترین آن جدا از مبارزات طبقه کارگر نیست.

زحمتکشان ده تنها زمانی می توانند از دستاوردهای مبارزات خود در برابر تهاجمات مالکان بزرگ و سرمایه داران و پایداری شان در سازمان های حکومتی دفاع کنند و آن را به پیروزی کامل برسانند که در اتحاد مستحکم با طبقه کارگر و تحت رهبری آن، به مبارزه ای بی امان با سرمایه داران و مالکان برخیزند.

در مقابل اربابان و پایداری آنها نمی توانند به حقوق مسلم خود دست پیدا کنند، به استفاده از سلاح هایی که در جریان قیام به دست آورده اند و امیدارد و آنها مسلحانه نماینده دولت و روحانی مزبور را از ده اخراج می کنند. اکنون حدود شش ماه از اخراج این دومی گذرد. در اوایل اسفند ماه پاسداران و نمایندگان جهاد سازندگی، به تحریک ارباب به ده می آیند تا باغ را پس بگیرند. اما این بار هم در برابر تشکل دهقانان مجبور به عقب نشینی می شوند. زحمتکشان روستای محمودآباد نیز که در همسایگی کبیرآباد قرار دارند زمین ها را مصادره کرده اند و صاحب ده به نام "نهایی" را به فرار واداشته اند.

در روستای نورغوزآباد هم حدود دو پست هکتار زمین که متعلق به شهرام پهلوی بوده توسط دهقانان مصادره شده است.

در مجموع زمین های حدود ۵۰ روستای منطقه توسط زحمتکشان مصادره انقلابی شده است.

نکته بسیار قابل توجه در مبارزات انقلابی روستائیان این منطقه تشکیل شورایی مرکزی مرکب از نمایندگان ۵۰

روستاهای کبیرآباد، محمودآباد، نورغوزآباد و ... در اطراف کهریزک قم - جاده واقع شده اند.

حدود ۶ ماه پیش دهقانان روستای کبیرآباد زمین های از باب را مصادره کرده، ۱۸ نفر از اهالی به ابتکار یکی از عناصر آگاه روستا که با مبارزات کارگری آشنایی دارد به کشت اشتراکی زمین های خود می پردازند. جریان مصادره به جهاد سازندگی و بنیاد مستضعفین اطلاع داده می شود. از طرف بنیاد شخصی به عنوان نماینده دولت به ده می آید و در جریان فروش گندم و گاه برداشت شده به بهانه اینکه زمین های ده متعلق به ۳۵ میلیون نفر است، دو سهم از حاصل دسترنج روستائیان را به دولت اختصاص می دهد. این امر مورد اعتراض شدید دهقانان قرار می گیرد. نماینده دولت علاوه بر این سعی می کند باغ بزرگ ده را از اختیار دهقانان خارج نموده و آن را به اردوی تفریحی تبدیل نماید. در این رابطه یک روحانی به نام مرادی راهم به ده می آید. این مسئله روستائیان انقلابی را که در جریان مبارزات روزمره شان به خوبی درک کرده اند جز با اتحاد و اقدامات انقلابی

روستائیان منطقه اینچه برون به همراه تمامی زحمتکشان ترکمن از ستاد مرکزی شوراهای خلق ترکمن دفاع می کنند

نمایندگان جهاد سازندگی برای تحمیل شورای فرمایشی به روستائیان فریاد برمی آورد که: "ستاد در قلب ما جای دارد. کسی نمی تواند ما را از ستاد جدا کند." شورای اسلامی با جنر و فشار به روستائیان تحمیل می شود لیکن مردم با مبارزه و حمایتی در بیخ از نمایندگان واقعی عود موفق می شوند چند نفر از عالین شورای قبلی را به عضویت شورای جدید در آورند. مبارزات روزمره زحمتکشان ترکمن به خوبی نشان می دهد که چگونه آنها به هزاران شکل از دستاوردهای مبارزاتی خود، از شوراهای طبقاتی و از مرکز متشکل کننده آنها، ستاد شوراهای خلق ترکمن دفاع می کنند.

صدها نمونه شور بیکران ترکمن ها در دفاع از ارگان های انقلابی و دمکراتیکشان است. چندی پیش اعضای جهاد سازندگی در روستاهای این منطقه اقدام به تشکیل به اصطلاح "شوراهای اسلامی" می کنند. روستائیان که از شوراهای واقعی خود با جان و دل حمایت می کنند در برابر این اقدام ارتجاعی نمایندگان جهاد سازندگی که جز تلاشی کردن شوراهای واقعی روستائیان و برقراری سلسله مراتب پوسیده ای به اسم شورا معنای دیگری ندارد، مقاومت کرده می گویند:

"ما شورا داریم و به آنها اطمینان کافی نیز داریم و کار آنها را از نزدیک مشاهده کرده ایم." یکی از پیر مردان روستایی در مقابل تلاش مذبحان

ستاد شوراهای خلق ترکمن علیرغم فجایع زمینداران بزرگ، سرمایه داران و پایداری آنها همچنان مبارزات زحمتکشان این منطقه را رهبری می کند. ستاد به فاصله زمانی بسیار کوتاهی موفق شده است ضربات اخیر را ترمیم نماید و رابطه تنگاتنگ خود را با شوراهای روستائیان منطقه تداوم بخشد. فعالیست همه جانبه ستاد شوراهای علیرغم تمامی تهاجمات و حمایت بی دریغ زحمتکشان ترکمن از آن مشت محکمی است بردهان آنها که سعی دارند با جعل و تحریف حقایق، پیوند عمیق ستاد با شوراهای دهقانی را وارونه جلوه دهند. چگونگی تشکیل به اصطلاح شورای اسلامی در منطقه اینچه برون تنها یک نمونه از

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

کارگران و کارکنان مبارز چوکا با اتحاد و هشیاری توطئه سرمایه داران را افشاء و خنثی نمودند.

در کارخانجات صنایع چوب و کاغذ ایران (چوکا) مجتمع کیلان متجاوز از ۵۴۰۰ نفر کار می کنند. به دنبال بخشنامه ضد کارگری و ضد شورائی حسن صدر مدیر عامل شرکت چوکا، دائر بر تعطیل یکماهه این شرکت (به بهانه برنامه ریزی مجدد آن) کارگران و کارکنان چوکا در ۲۷ اسفند به دعوت شورای کارخانه اجتماع کرده و مفاد این بخشنامه را محکوم نمودند آنچه که حسن صدر و دیگر عوامل سرمایه داران به عنوان برنامه ریزی مجدد چوکا مطرح کردند، چیزی نبود جز توطئه ای بی شرمانه علیه شورای کارخانه به منظور تضعیف و از هم پاشیدن اتحاد کارگران. یعنی برنامه ریزی برای بازگذاشتن دست مدیر عامل و دیگر عوامل سرمایه داران در اخراج کارگران. اما کارگران و کارکنان چوکا به اتکای شناخت قبلی شان از ماهیت ضد کارگری

حسن صدر و توطئه های مکرر وی علیه کارگران و با توجه به سوابق ننگین او از قبیل تهدید مسلحانه کارگران چوکا و ... این بار چنین فرصتی را به او و دیگر عناصر ضد کارگر نداده و در مقابل چنین دسایسی بطور یکپارچه دست به اعتراض زدند. روز ۲۸ اسفند هیئتی از نمایندگان اعزامی شورای کارخانه، پس از مراجعه به استاندار کیلان و شنیدن پاسخ سربالای او به تهران می روند و با حسن صدر مدیر عامل درباره بخشنامه کذائی گفتگو می کنند. این شخص شورای کارخانه را به "خیانت" متهم می کند. در مقابل این اتهام نمایندگان کارگران ماهیت واقعی او را در برابرش افشاء می کنند.

نمایندگان می گویند: "آقای صدر شما ضد بشر و ضد خلق هستید... ما بی نان و مسکن می شویم ولی با شما جنایتکاران مبارزه می کنیم." روز ۲۹ اسفند نمایندگان اعزامی از تهران باز می گردند و در اجتماع از کارگران و کارکنان در محیط کارخانه کم و کیف گفتگویشان را با مدیر عامل شرح می دهند. در خلال این مدت توطئه چینیان در جنبه مقابل ساکست نمی نشینند و در سراسر منطقه دست به تحریکات و تدارکات سرکوبگرانه می زنند. کارخانه به وسیله پاسداران اشغال می شود و بیش از ۱۵ پاسدار مسلح نیز از تهران به دستور آیت الله خامنه ای برای حمایت

از مقامات کارخانه و مقابله با کارگران وارد منطقه می شوند. ارتش در منطقه (طالبش) به حال آماده باش در می آید و از هر طرف زمینه های سرکوب فراهم می شود. توطئه چینیان برای توجیه این جو خفقان از راديو اعلام می کنند که "در روز ۹ فروردین عده ای ضد انقلابی قصد راهپیمائی به طرف شرکت چوکا را دارند و از مردم منطقه خواسته می شود که به آنان نپیوندند. این ضد انقلابیون می خواهند در منطقه کیلان غائله ای مثل گنبد ایجاد کنند." این همه گواه آن است که سرمایه داران و عوامل امپریالیسم به کمک عوامل مزدوری چون حسن صدر و توطئه گران جنگا فروری چون

خامنه ای ها با حمایت رئیس جمهوری چگونه می کوشند تا با ضد انقلابی نمایانند. کارگران زحمتکش و محکوم کردن خواستهای انقلابی آنان، دستاوردهای مبارزات توده های زحمتکش ما را قربانی مطامع خویش سازند. در این رابطه بود که شورای کارخانه برای خنثی کردن چنین توطئه هایی، بهای برای کارگران و کارکنان چوکا می فرستاد و ضمن اشاره به زمینه و عوامل این توطئه می گوید که برای جلوگیری از سوء استفاده فرصت طلبان و عوامل ضد کارگر و همچنین با توجه به وعده مذاکره شورا با استاندار و مدیریت کارخانه، تا تعیین نتیجه این مذاکره، کارگران به شرکت مراجعه نکنند. کارکنان کارخانه چوکا با هشیاری و متانت انقلابی، ضمن افشای ماهیت توطئه چینی های سرمایه داران، سازشکاران و عوامل جنگا فرور در انتظار نتایج مذاکرات نمایندگان شورایشان هستند.

شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو-تلویزیون:

خواست های مردم کجا رفت؟!؟

چرامسئولین جدید رادیو-تلویزیون به فکر برنامه ریزی انقلابی نیستند و به پیشنهاد های ما و همه نیروهای مبارز و آگاه در مورد برنامه ریزی مردمی توجه نمی کنند؟

شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو تلویزیون طی اطلاعیه ای ضمن انتقاد از برنامه های نوروزی، اعتراض امام جمعه تهران و روزنامه جمهوری اسلامی را ادامه سیاسی دانست که می کوشد منافع گروهی و الکوه های واپسگرایانه خود را به نام مردم، به مردم ماتحمیل کند. در اطلاعیه شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو-تلویزیون آمده است: مردم مبارز ایران! ... اولاً آنچه که به نام برنامه های نوروزی پخش شد مورد تأیید کارکنان صدیق و مبارز این رسانه ها به عنوان برنامه هایی در خور جامعه انقلابی مان نیست و ما بارها به این نوع برنامه ها اعتراض کرده ایم... اگر هدف خدمت به مردم است پس چرا مسئولان جدید رادیو-تلویزیون هم مثل مسئولان پیشین به فکر برنامه ریزی انقلابی نیستند و به پیشنهادها و کوشش هایی که تاکنون از جانب ما و همه نیروهای مبارز و آگاه در مورد برنامه ریزی مردمی می شود توجه نمی کنند و

سیستم شورایی نهاد های تشکیلاتی موجود در سازمان را هم برای پیشبرد کار مورد توجه قرار نمی دهند؟ ... نمی توان با ترتیب دادن یک مصاحبه تأیید آمیز از نقاط مختلف شهر تهران، مردم را گول زد و نظر چند نفر را به عنوان نمونه به حساب کل جامعه گذاشت. بعلاوه به علت این خوش آمدن ها، همانگونه که در بالا اشاره کردیم - باید توجه داشت که مردم به سرگرمی و تفریح نیاز دارند ولی آیا واقعا معنی سرگرمی مورد نیاز یک جامعه انقلابی همین است؟ دوام آنچه به عنوان انتقاد و اعتراض از سوی امام جمعه تهران و روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله ای با عنوان "رادیو تلویزیون در سراشیب سقوط" بیان شد نیز عیناً بیانگر همان منافع گروهی است. زیرا به هنگامی که مقام سرپرستی رادیو تلویزیون در یک سال گذشته از آن دیگری بود آیا برنامه ها درجهت اسلام انقلابی و مستضعفان سیر می کرد و یا در خدمت حزب و گروه؟ آیا قطب زاده به نیازهای فرهنگی جامعه

انقلابی ما پاسخ می داد یا اعمالش سبب آشفتگی و بحران هر چه بیشتر می شد؟ ... پس چه شد که این آقایان در آن هنگام اعتراض وسیع و جنجالی نکردند و وظیفه انقلابی خود را فراموش کردند و یا اگر اعتراضی هم از سوی مخالفینی از این دست شد، تلویحاً بخاطر عدم تحقق وانتشار یک جنبه خواست های گروهی و حزبیشان بود. همچنین در زمانی که شورای (ادعایی) سرپرستی پنج نفره جای سرپرستی یک نفره را گرفت کدام تغییر اساسی در برنامه ریزی رادیو-تلویزیون صورت پذیرفت و از نیروها و امکانات چگونه استفاده شد؟ ... نکته دیگر در این انتقادات نظراتی است که درباره نمایش روحی و پانتومیم مطرح شده است. بدون شک نمی توان اینگونه برنامه ها را به بهانه این که در زمان شاه مخلوع از آنها استفاده ناجامی شده فی نفسه مورد انکار قرار داد. اگر سخن صرفاً بر سر محتوی نمایش و برنامه های مورد اشاره باشد

بحث نیست ولی نمی شود بکلی مخالف این نوع هنر بود زیرا از نمایش روحی هم مثل هر هنر دیگر می توان برای ساختن یک فرهنگ انقلابی سود برد. شما مردم مبارز نیز لازم است بدانید اینگونه برنامه های مورد اعتراض - برنامه هایی بود که تهیه شان قبلاً از جانب نهاد های تشکیلاتی کارکنان آگاه و مبارز تاحد ممکن جلوگیری شده بود. از جانب همان عناصر خود فروخته، فرصت طلبان و همان اعتصاب شکن های زمان حکومت از هاری و انقلابی نمایان امروز برنامه ریزی شده است و از همکاری عناصر آگاه هم سوء استفاده کرده اند و بالاخره نکته بسیار جالب این است که در جایی که علیرغم آن صاحب و مقاله تأیید آمیز روزنامه انقلاب اسلامی، شورای سرپرستی از مخالفت و بسیج مردم توسط حزب جمهوری اسلامی به هراس می افتد، یکبار هم آن سنگ مردم به سینه زدن ها و شهادت ها و جرات ها و صحبت از نیازهای جامعه محومی شود و در یک اطلاعیه از کرده خود اظهار

ندامت می کند و مخالفین هم برای آنکه نیروهای انقلابی بهره برداری "افشاگران" نکنند و سرخ اعتراضات دستشان به در نرود و مورد خواستار رادیو تلویزیون واقع انقلابی نشوند، بیش از این اعتراض را جایز نمی شمارند مسئله به خوبی و خوشی با ساز روی به فیصله می گذارد. حال نکته گفتنی این است که پس خواست های مردم کجا رفت؟ آیا هدف، حرکت جهت توده ها است یا منافع گروهی و سلطه یافتن ارگان های مهم مملکت به راستی که محرومان چنان و جهالمصالحه قهر می گیرند. ولی حقیقت هیچ در پشت پرده نخواهد ماند توده های زحمتکش میهن همانگونه که تاکنون ثابت کرده اند، آرمان های خود جامعه عمل خواهند پوشانید شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو-تلویزیون ۱۶ فروردین ۵۹

گسسته باد همه وابستگی های اقتصادی، سیاسی نظامی



اجرای انقلابی ۴۰ ساعت کار در کشت و صنعت کارون

کارگران و کارکنان شرکت کشت و صنعت کارون که تعدادشان بیش از ۸۰۰ نفر است، در پی مبارزات پیگیر خود، شوراهای منتخبشان را در قسمت‌های مختلف شرکت (کارخانه، کشاورزی، حسابداری و...) تشکیل دادند. شوراهای که بیانکننده خواست انقلابی کارگران و کارکنان می‌باشند برای تحقق خواست‌های کارگران و کارکنان وارد عمل شدند. بطوری که طی برگزاری اولین مجمع عمومی باشکوه شورای کارخانه، ۴۰ ساعت کار در هفته و تعطیل پنجشنبه‌ها در این واحد تولیدی تثبیت شد. حرکت قاطعانه شورای کارخانه، مسوورد پشتیبانی و حمایت بی‌دریغ شوراهای کشاورزی، حسابداری و... قرار گرفت و آنها نیز ۴۰ ساعت کار و تعطیل پنجشنبه‌ها را تصویب کردند و در نتیجه ۴۰ ساعت کار و تعطیل پنجشنبه‌ها به دستور شوراهای به‌مورد اجرا درآمد. نمایندگان شورای کارخانه در اولین مجمع عمومی خود از کارگران و کارکنان شیفت کار خواستند که به خاطر جلوگیری از تعطیل کارخانه به کار خود ادامه دهند و حق شیفت دریافت دارند که این خود

مورد تأیید کارگران و کارکنان قرار گرفت. شور اتحاد و همبستگی کارگران و کارکنان در این مجمع شایان توجه بود. دومین مجمع شورای کارخانه، روز ۲۷ اسفند برگزار شد. در این مجمع نمایندگان شورا گزارش کارشان را به کارگران و کارکنان ارائه دادند و سپس به بررسی مسائل و مشکلات خود پرداختند. حضور "کلاهدوز" معاون مدیرعامل در این مجمع بلافاصله مورد اعتراض شدید کارگران و کارکنان قرار گرفت و در این مجمع ماهیت این فرد به وسیله کارگران و کارکنان آگاه و مبارز افشاء گردید. کلاهدوز در مجمع عمومی گفت: "اگر وضع اینطور پیش برود شرکت را تعطیل خواهیم کرد." یکی از نمایندگان شورادر جوابش گفت: "شما کی هستید که شرکت را بتوانید تعطیل کنید. ما بودیم که شرکت را به وجود

آوردیم. شرکت متعلق به شورا است. ما با اراده خود و با نظام شورایی شرکت را اداره خواهیم کرد. و شمارا از شرکت بیرون خواهیم انداخت." بعد از این که ماهیت مدیریت در این مجمع افشا شد، دست به توطئه ننگینی بر علیه شورا زد. بدینصورت که در همان شب ۲۷ اسفند به ماشین‌های نفربردستور می‌دهند که صبح روز ۲۸ اسفند ۵۸ کارگر روستائی را در میدان آزادی (واقع در کمپ صنعتی) جهت برگزاری یک سخنرانی پیاده کنند. تا بتوانند کارگران کشاورزی را بر علیه دیگر کارگران (کارخانه و...) تحریک نمایند. قلی‌زاده پاشا لیبیرال کهنه‌کار و دست‌وهمکار باوقای بازگان، برنامه ضد شورایی خود را به کمک شیوخ وزمینداران بزرگ منطقه و باندهای شناخته شده آنها برگزار می‌کند. در این میتینگ ضد کارگری او برای کسب وجهه خود از سوابق "درخشانش"

حکایت می‌کند و از همکاری اثر باحنیف نژاد و آیت‌الله طالقانی سخن می‌راند و... و بالاخره از همکاری که در حال حاضر با شورای انقلاب دارد دم می‌زند. او از "کارگران و کارکنان منحرف" می‌خواهد که سر عقل بیایند و می‌گوید "افراد نابابی که در درون کارخانه رخنه کرده‌اند و قصد تعطیل شرکت را دارند شناسائی شده‌اند و هشدار می‌دهد که هر چه زودتر آنها استعفا دهند و گرنه به حسابشان خواهد رسید. ظرفداران مدیرعامل که همان عوامل مزدور شیوخ جنوب می‌باشند پس از سخنرانی مدیرعامل با شعار "مرگ بر کمونیست" به یکی از نمایندگان شورای کشاورزی حمله می‌کنند که در اثر هشیاری کارکنان تیرشان به سنگ می‌خورد مدیرعامل شرکت که قصد داشت از کارگران روستائی به عنوان چماقی بر علیه دیگر کارگران و کارکنان شرکت استفاده کند از این توطئه نصیبی نبرد. چون اکثریت

قریب به اتفاق کارگران روستائی از این نقشه ضد کارگری مطلع شدند. بطوری که باند طرفدار قلی‌زاده (مدیرعامل) را از خود طرد کردند که این عمل خود نشاندهنده رشداکاهی‌شان است. مدیرعامل با این عمل ضد کارگری قصد داشت از ناآگاهی کارگران کشاورزی علیه کارگران کارخانه (که از آگاهی و تشکل بیشتری برخوردارند) بهره‌برداری کند. غافل از آنکه کارگر کشاورزی و کارگر کارخانه و... در مقابل سرمایه‌داران متحد یکدیگرند. واتحاد آنها را با حمله و نیرنگ نمی‌توان درهم شکست. حرکت قاطعانه و آگاهانه کارگران و کارکنان کشت و صنعت کارون جهت تشکیل شوراهای واقعی حقوق خود تجلی رشداکاهی و تشکل کارگران است. مدیرعامل لیبیرال شرکت که در گذشته ۴۰ نفر از کارکنان شرکت را به اتهام "اخلالگرو ضدانقلاب" اخراج کرده بود امروز به واسطه اتحاد و همبستگی شوراهای دیگر نمی‌تواند دست به چنین اعمال خودسرانهای بزند. چون در شوراهای، منافع کارگران و کارکنان زحمتکش اساس هرگونه تصمیم‌گیری است نه منافع سرمایه‌داران و زمینداران.

کارگران ایران کاوه سیاست ضد شورائی وزارت صنایع را افشاء کردند

شوراهای درآمر اداره واحدهای تولیدی، حداقل انعطاف لازم را از خود نشان داده و کم و بیش از حقانیت شوراهای در مقابل سیاست‌های ضد کارگری دولت دفاع می‌کردند. به همین جهت نیز مورد مواخذه شدید واقع شده‌اند. نمونه زیر که در کارخانه ایران کاوه شاهدش بودیم موید چنین سیاست‌هایی است. دکتر افشار یکی از اعضای هیئت مدیره کارخانه ایران کاوه که مخالف اعمال سیاست‌های ضد شورائی وزارت صنایع و کار بود، ماست، بارها با توطئه کارفرمای قبلی کارخانه، سرمایه‌دار معروف قندچی و همچنین کارشکنی‌های دولت و مخالفت‌های دادستان انقلاب اسلامی مواجه شده است. که البته تاکنون این توطئه چینی‌ها به وسیله حمایت کارگران از افشار نقش بر آب شده است. آخرین نمونه این قبیل دسیسه‌چینی‌ها این بود که قندچی سرمایه‌دار به وسیله

پس از اعلام ملی شدن کارخانجات بزرگ، دولت (وزارت صنایع و...) مدبرانی برای اداره این کارخانجات فرستاد که این مدیران عمدتاً مجریان سیاست‌های "گام به گام" درآمر اداره کارخانه و مسائل کارگری بودند. سیاستی که دولت از طریق این مدیران در اداره کارخانه‌های ملی شده اعمال می‌کند این بوده و هست که گام به گام شوراهای کارخانه‌ها را از محتوای انقلابی و مترقی‌اش تهی کند، یعنی سیاست‌های ضد کارگری (در امر کنترل واحدهای تولیدی و حراست از منافع طبقه سرمایه‌دار ایران) را تحقق دهد. آنها با توسل به این استدلال که دولت نمایندگانه مستضعفین است، و منافع دولت در واقع همان منافع کارگران است. در این میان معدودی از مدیران دولتی بودند که در برابر خواست کارگران مبنی بر شرکت فعال

کارگران کارخانه قند میاندوآب متشکل می‌شوند

کارخانه قند دولتی میاندوآب که ۷۰۰ کارگر دارد، از جمله کارخانه‌هایی است که در آن کارگران در شرایط سخت و محروم از حقوق اولیه صنفی به کار مشغولند. با وجود شرایط توان فرسای کار، فصلی بودن تولید در کارخانه‌های قند و سطح نازل تشکل کارگران، تا کنون به مسئولین کارخانه این امکان را داده است که به اتکای آن با کارگران به صورت کارگرانی موقت و غیر ثابت برخورد نموده و آنان را از حداقل حقوق صنفی‌شان محروم نمایند. کارگران کارخانه قند دولتی میاندوآب در جهت مبارزه با این شرایط ضد کارگری از اوایل بهمن ماه به نحو پیگیرانه ای خواستهایشان را به مسئولین کارخانه، اداره کار و حتی فرمانداری اعلام کرده‌اند. این خواستها عبارت بوده است از: ۱- دادن حق اولاد ۲- دادن یک گونی قند و شکر به کارگران به قیمت دولتی

می‌آورد. بدین ترتیب که در اواخر اسفند گروهی از پاسداران به کارخانه هجوم آورده و نمایندگان کارگران را دستگیر می‌کنند. این حرکت ضد انقلابی پاسداران موج اعتراض کارگران را برمی‌انگیزد کارگران برای نشان دادن حمایت قاطعانه‌شان از نمایندگان خود، همگی دست از کار کشیدند. کارگران شیفت‌های ۲ و ۳ نیز پس از آگاهی از این اقدام ضد کارگری مسئولین کارخانه و پاسداران اعلام کردند که چنانچه نمایندگانشان را تا صبح آزاد نکنند، آنها نیز دست از کار خواهند کشید. بر اثر همبستگی و قاطعیت انقلابی کارگران، سپاه پاسداران مجبور به عقب‌نشینی شده و نمایندگان کارگران را شانه آزاد می‌کنند. تا کنون کارگران مبارز قند میاندوآب موفق شده‌اند برخی از خواستهایشان را (حق اولاد، لباس کار و...) بگیرند و اکنون مصمم‌تر از گذشته و به اتکای همبستگی و یکپارچگی‌شان در جهت رسیدن به دیگر خواستهایشان گام برمی‌دارند.

فرهنگی با امپریالیسم جهانی بسو کردگی امپریالیسم امریکا

پیش نویس قانون جدید تأمین اجتماعی یا رونوشت قانون تأمین اجتماعی رژیم شاه (قسمت آخر)

در اینجا ما به بررسی نکات اصلی این قانون می پردازیم:
۱- نحوه ارائه و طرح این قانون به ترتیبی که مسئولین مربوطه مطرح کرده اند، نادرست و غیر اصولی است، باید توجه داشت که مطرح کردن قانون تأمین اجتماعی، بدون ارتباط با طرح قانون کار مفهومی ندارد. چرا که این دو کاملاً به یکدیگر مربوط بوده و اساساً قانون واحدی را تشکیل می دهند.

۲- دامنه شمول این قانون همانند قانون گذشته است و تنها گروهی از کارگران را تحت پوشش قرار می دهد و سرنوشت بقیه کارگران و زحمتکشان را به سایر قوانین و مقررات می سپارد از یک طرف مشمولین "قانون استخدام کشوری" و قوانین خاص "مستثنی شده اند و از سوی دیگر ارائه خدمات تأمین اجتماعی به روستائیان و کارگران ساختمانی موکول به تصویب قانون و آئین نامه های جداگانه ای شده است که بعداً به تصویب خواهد رسید. در مورد کارگران ساختمانی، تصویب آئین نامه مربوطه، همان قانون ارتجعی رژیم گذشته در مورد بیمه کارگران ساختمانی را کافی و لازم الاجرا دانسته است. و بالاخره بقیه زحمتکشان را تحت عنوان "افراد شاغل در فعالیت هایی که تا تاریخ تصویب این قانون مجوز بیمه آنها کسب و اعلام نشده" بلا تکلیف گذاشته است و جالب تر آنکه انجام خدمات اجتماعی به این افراد را موکول به "امکانات" سازمان تأمین اجتماعی کرده و در مورد حوادث، بیماری ها و بارداری زنان اعلام نموده است که این موارد "در صورتی اجرا خواهد شد که وسائل و امکانات درمانی از طرف وزارت بهداشت و فراهم شده باشد" و به این ترتیب در مورد ارائه خدمات به این افراد از خود سلب مسئولیت نموده است. وجود قوانین و آئین نامه های جداگانه و گوناگون برای زحمتکشان چه حاصلی جز افزایش سردرگمی و دامن زدن به تبعیض بیشتر بین زحمتکشان دارد؟ قانون تأمین اجتماعی باید کلیه افراد زحمتکش را بدون استثناء و تبعیض تحت پوشش قرار دهد و همه را مشمول کلیه موارد تأمین اجتماعی از قبیل حوادث، بیماری، از کار افتادگی، بیکاری و بازنشستگی و ... قرار دهد. کلیه افراد تا رسیدن به سن قانونی کار باید بطور رایگان تحت پوشش این قانون قرار گیرند. از تمامی امکانات بهداشتی و درمانی، تحصیل رایگان و اجباری، تغذیه مناسب و ... برخوردار

گردند. برای کلیه جوانانی که به سن قانونی کار نمی رسند و آمادگی خود را برای کار اعلام می کنند، دولت موظف است کار مناسب پیدا کند و تا هنگام اشتغال، آنان را تحت پوشش بیمه بیکاری قرار دهد.

۳- امکان استفاده از خدمات تأمین اجتماعی بستگی به میزان سهم حق بیمه ای دارد که شخص بیمه شده پرداخته است. اگر سهم پرداختی به هر دلیل ناچیز باشد، عملاً از استفاده از خدمات اجتماعی محروم می شود. بر اساس قانون پیشنهادی، استفاده از هر یک از خدمات مورد بحث اعم از بیمه بازنشستگی، از کار افتادگی، بارداری، بیکاری و ... بستگی مستقیم به میزان حق بیمه پرداختی دارد و حتی ارائه خدمات به یک کودک دوساله که پدر و مادرش مرده اند، نیز موکول به دریافت حق بیمه شده است.

ماده ۶۹ مکرر که از قضا توسط "صاحب نظران" سازمان تأمین اجتماعی جمهوری اسلامی به قانون اضافه شده و قبلاً به عقل دکتور شیخ الاسلام زاده ها و دیگر "صاحب نظران" رژیم شاه نرسیده بود، می گوید: "در صورتی که بیمه شده زن یا همسر بیمه شده مزد، قبل از رسیدن طفل به دوسالگی فوت نماید، به شرط حصول سابقه پرداخت حق بیمه مقرر در ماده ۶۸، از تاریخ فوت مادر تا پایان دوسالگی طفل مقرری ماهانه معادل یک سوم حداقل مزد کارگر عادی بابت هزینه نگهداری طفل به سرپرست قانونی طفل پرداخت خواهد شد." طبق ماده ۶۸ برای پرداخت یک سوم حداقل دستمزد کارگر عادی آن هم تا دوسالگی طفل، باید در قبل از وضع حمل و قبل از مرگ حق بیمه ۶۰ روز را پرداخته باشد تا بتواند از "کمک ها و معاینات طبی" برخوردار شود و فرزندش نیز تحت پوشش خدمات اجتماعی قرار گیرد. در غیر این صورت، فرزند تا دوسالگی از این خدمات محروم است، پس از دوسالگی هم که دیگر دولت مسئولش نیست چون تدریجاً به سن کار، پا می گذارد.

قانون تأمین اجتماعی باید بر محور تأمین خدمات اجتماعی مورد نیاز زحمتکشان جامعه استوار باشد نه بر اساس میزان و مدت پرداخت حق

بیمه افراد. آنچه که تا کنون اعمال شده و در تمامی مالک سرمایه داری به عنوان قانون، اعمال می شود، چیزی جز قانون تأمین خدمات انفرادی و خصوصی نبوده است. آیا نباید صرف نظر از میزان و مدت پرداخت حق بیمه هر کس که بیمار شد تا بهبودی کامل تحت مراقبت و مداوا قرار گیرد؟

آیا نباید هر از کار افتاده ای متناسب با میزان توانایی اش، به کارهای مناسب گماره شود و چنانچه قادر به کار نیست،

مهرم مطرح است، در این قانون تنها در لابلای تبصره ها اشاره شده، آن هم به نحوی که از طرح مشخص مسئله بتواند بگریزد. حتی در یک ماده مستقل نیز از این مسئله بطور مشخص بحث نشده چه رسد به اینکه فصل خاصی به توضیح آن اختصاص یابد.

در یکجا در تبصره بند ب ماده ۷ اجرای بیمه بیکاری را موکول به قانون دیگری کرده است و در تبصره ماده ۲۹ نیز حق بیمه بیکاری به میزان ۳٪ که ۲٪ آن به عهده کارفرما و ۱٪

قانون تأمین اجتماعی باید بر محور تأمین خدمات

اجتماعی مورد نیاز زحمتکشان استوار باشد، نه بر اساس

میزان و مدت پرداخت حق بیمه افراد.

آن به عهده بیمه شده است، پیش بینی گردیده است تا "از کارگاه هایی که به تدریج مشمول قانون بیمه بیکاری قرار می گیرند" وصول شود و به صندوق بیمه بیکاری پرداخت گردد.

۶- یکی از تغییراتی که در پیش نویس این قانون صورت گرفته، میزان حق بیمه است. در قانون قبلی حق بیمه ۳۰٪ بوده که ۲۰٪ آن را کارفرما، ۷٪ آن را کارگر و ۳٪ آن را دولت می پردازد. در قانون پیشنهادی این ۳۰٪ به ۲۷٪ کاهش یافته و سهم کارفرما از ۲۰٪ به ۱۳٪ کاهش یافته و سهم کارگر از ۷٪ به ۵٪ و در مقابل سهم دولت از ۳٪ به ۹٪ افزایش یافته است.

کاملاً آشکار است که "صاحب نظران" پیش از آنکه نگران بهبود شرایط تأمین اجتماعی کارگران باشند، نگران منافع سرمایه داران بوده اند.

در مورد اضافه کردن تبصره ۴۲ نیز با اینگونه تبصره "اصلاحات" می بینیم.

"در مواردی که به علت بحران مالی که موجب وقفه کار کارگاه باشد و پرداخت حق بیمه دز موعد مقرر مقدور نگردد، کارفرما می تواند در موعد تعیین شده در این ماده تخفیف در میزان خسارت و جریمه دینار کرد را تقاضا نماید ..."

۷- در مورد بازنشستگی، با آنکه تغییراتی چند پیشنهاد شده، اما اساس آن همان نظام بازنشستگی سابق است. سن بازنشستگی که ۶۰ سال برای

معیشت او تأمین گردد؟ آیا نباید مادران و کودکانشان بدون هیچ قید و شرطی تحت پوشش خدمات اجتماعی قرار گیرند؟

۴- مشروط کردن استفاده از خدمات به پرداخت حق بیمه، جنبه دیگری نیز دارد که همواره کارگران را دچار مشکل کرده است: قانون گذشته تصریح کرده بود که: "تاخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهد سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود." و قانون پیشنهادی نیز همان را تکرار کرده است. (ماده ۳۶) اما در عمل هرگز چنین نبوده و کارگران بارها به خاطر آنکه کارفرما سهمش را نپرداخته و یا دیر پرداخته بود، نتوانستند از خدمات درمانی استفاده نمایند. از این رو در قانون پیشنهادی باید صریحاً قید شود که مراکز درمانی هنگام مراجعه بیمه شده، موظفند بدون قید و شرط و بدون توجه به اینکه آیا کل حق بیمه آنها پرداخت شده یا نه، خدمات لازم را ارائه دهند.

۵- پیش نویس قانون تأمین اجتماعی با یکی از مهم ترین مسائل مربوط به تأمین اجتماعی یعنی مسئله بیمه بیکاری برخورد جدی نکرده، بلکه به صورتی جسته و گریخته و تنها برای خالی نبودن عریضه بدان اشاره نموده است. از مسئله ای به اهمیت بیمه بیکاری که برای زحمتکشان به صورت مسئله ای

مرد و ۵۵ سال برای زن است و سابقه خدمت همان ۳۰ سال در نظر گرفته شده و استفاده از مستمری بازنشستگی را موکول به پرداخت حق بیمه (حداقل ۱۰ سال) نموده است.

چگونگی محاسبه میزان مستمری بازنشستگی نیز از جمله مواردی است که بیشترین اجحافات را به کارگران در هنگام بازنشستگی روا می دارد در قانون قبلی که عین آن در قانون پیشنهادی رونویسی شده است، میزان مستمری بازنشستگی عبارت است از یک سی و پنجم متوسط مزد، ضربدر سنوات پرداخت حق بیمه. متوسط مزد نیز بر اساس متوسط مزد آخرین دو سال پرداخت حق بیمه (یعنی مجموع دو سال آخر تقسیم بر ۲۴) محاسبه می شود. این نحوه بازنشسته کردن کارگران یکی از ارتجاعی ترین جنبه های قانون تأمین اجتماعی شاهنشاهی است که عیناً مورد تأکید "صاحب نظران" جمهوری اسلامی نیز قرار گرفته است. اولاً پرداخت مستمری را مستقیماً به سنوات پرداخت حق بیمه متصل کرده است و اگر کارگری به هر دلیل سنوات پرداخت حق بیمه اش کم باشد، با بازنشسته شدن باید از هستی ساقط شود. ثانیاً متوسط مزد دو سال آخر

مسئله ای به اهمیت بیمه بیکاری که برای زحمتکشان به صورت مسئله ای مطرح است در این قانون تنها در لابلای تبصره ها اشاره شده است.

سال کارگر در مقایسه با آخرین دستمزدش به مراتب کمتر است مخصوصاً اگر قرار باشد برخلاف گذشته دستمزدهای اسمی همزمان با افزایش قیمت ها و تورم افزایش یابد. مثلاً بعد از قیام که حداقل مزد ۵۶۷ ریال تعیین گردید، دریافتی تعدادی از کارگران بالنسبه افزایش یافت اما به محض بازنشسته شدن، این افزایش در میزان مستمری شان بی تاثیر ماند چرا که متوسط مزد دو سال گذشته آنها کمتر از این رقم بود. هر چند که همین ۵۶۷ ریال نیز نمی توانست نیاز واقعی خانواده یک کارگر را تأمین کند اما با بازنشسته شدن، کارگران همین مقدار را نیز از دست دادند. در قانون تأمین اجتماعی، مستمری بازنشستگی باید بدون توجه به میزان و سنوات پرداخت حق بیمه و بر بقیه در صفحه ۱۱



پیش نویس قانون جدید تأمین اجتماعی یا ...

بقیه از صفحه ۱۰

آن سهم نباشند و این وظیفه به عهده "صاحب نظران" و "خبرگان" سپرده شود و دستشان باز گذاشته شود تا از روی همان قوانین ضد کارگری و ضد خلقی رژیم شاه رونویسی کنند و به مردم تحویل دهند، چنین قانونی نمی تواند بهتر از این باشد.

در پیش نویس قانون تأمین اجتماعی جمهوری اسلامی، عملاً برای کارگران و تشکیلات کارگری در هیچیک از ارکان های مختلف تصمیم گیری جایی پیش بینی نشده است. فقط در هیئت عالی بدوی و تجدید نظر، تشخیص مطالبات یک نفر

اساس متوسط مزد آخرین سه ماه محاسبه و پرداخت گردد و در هیچ شرایطی نباید از ۹۰٪ آخرین دریافتی یک کارگر کمتر باشد. بعلاوه مزایای کارگران از جمله استفاده از مسکن (یا حق مسکن)، استفاده از شرکت تعاونی و غیره نباید قطع شود.

۸- در مورد حوادث و بیماری ها نیز پیش نویس قانون عملاً همان قانون قبلی است. در قانون جدید هم مجدداً غرامت دستمزد در مورد بیماری های عادی از روز چهارم به بعد قابل پرداخت خواهد بود و این امری است که همیشه

قانونی که تشکیلات واقعی کارگران و نمایندگان آگاه آنان در تدوین آن سهم نباشند و این وظیفه به عهده "صاحب نظران" و "خبرگان" سپرده شود نمی تواند بهتر از این باشد.

به عنوان نماینده بیمه شدگان (کارگران...) به انتخاب "کنفدراسیون" کارگری مطرح می شود و مادام که "کنفدراسیون" تشکیل نشده است، مطابق این قانون وزیر کار و امور اجتماعی، این نماینده را خودش تعیین می کند!

در تدوین قانون تأمین اجتماعی، تشکیلات کارگری و نمایندگان آگاه آن در کلیه سطوح تصمیم گیری و ارکانهای مختلف تأمین اجتماعی باید رکن اصلی آن باشند.

ارکان های عالی تأمین اجتماعی شورای عالی بدوی و تجدید نظر، کمیسیون های پزشکی، هیئت های بازرسی و غیره، بدون شرکت فعال کارگران، کلماتی توخالی و ارکان های فرمایشی بیش نیستند. شرکت فعالانه تشکیلات کارگری و نمایندگان آگاه آن در بررسی و تدوین قوانین مربوط به کار تأمین اجتماعی و ... نه تنها

نمایانگر رشد آگاهی کارگران است، بلکه به نوبه خود موجب ارتقاء سطح آگاهی و تشکیلات کارگری بوده و اعتماد به نفس طبقاتی کارگران ایران را در جهت پیشبرد قاطعانه امر مبارزه و تقویت صفوف متحدش تحکیم خواهد بخشید

کارگران را تحت فشار قرار داده است. به این ترتیب اگر کارگری بیماری اش به بستری شدن در بیمارستان نیانجامد، ولی مثلاً بر اثر دل درد و یا دندان درد شدید و توام با تب و درد قادر به کار نبود، یا باید به هر ترتیب است، سر کار حاضر شود و یا در غیر این صورت تا سه روز غرامتی به او پرداخت نمی شود.

در بررسی جزء جزء موارد مورد بحث در پیش نویس این قانون از قبیل کار افتادگی، حوادث، بیماری ها، فوت، عائله مندی و ... می توانیم

در تدوین قانون تأمین اجتماعی، تشکیلات کارگری و نمایندگان آگاه آن باید رکن اصلی شناخته شوند.

نمونه های بسیاری از اینگونه اجحافات، حق کشی ها، تبعیض و ستم طبقاتی را به روشنی ببینیم. بدیهی است قانونی که تشکیلات واقعی کارگران و نمایندگان آگاه آنان در تدوین

چگونه نمایندگان کارگران نفت اخراج می شوند!

نمایندگان شوراهای کارگران و کارکنان صنعت نفت آبادان و خارک به چه جرمی اخراج می شوند؟

تاریخ مبارزات کارگران مبارز صنعت نفت ایران پهنای جانفشانی آنها در راه رهایی زحمتکشان میهن مان است. اعتصابات گسترده و مبارزات یک پارچه همین کارگران رزمنده بود که ضربه نهایی را به پیکر رژیم پهلوی زد و امپریالیسم را یک گام به عقب راند. درست در زمانی که امثال نزیه ها و معین فرها از دست شاه جلاد قطعه نشان تاج پنجم می گرفتند کارگران جنوب به ویژه آبادان در تصدات اعتصاب و گسترش مبارزات ضد استبدادی - ضد امپریالیستی خود بودند. و حال که معین فرها به بهای خون صدها کارگر شهید نفت و ۷۰ هزار شهید خلق قدرت را به دست گرفته اند با اتهامات واهی "ضدانقلابی" و "چپ - نماهای امریکائی" تصمیم به اخراج نیروهای مبارز و آگاه صنعت نفت می گیرند و به این

ترتیب کسانی برای کارگران و زحمتکشان مائتیین سرنوشت می کنند، کسانی می خواهند اداره شوراها را به عهده بگیرند که خود در مقابل منافع کارگران و زحمتکشان قرار دارند. آقای معین فر اخیراً سه نفر از نمایندگان شورای کارگران نفت آبادان را فقط بر اساس گزارش تلفنی آقای کرانما به رئیس پالایشگاه های ایران اخراج کرده است. شورا های کارگران و کارکنان نفت آبادان مسائل زیر را مطرح کرده بودند: پاکسازی پالایشگاه از عناصر وابسته به رژیم سابق - لغو مقررات و سیستم و ضوابط امریکائی - لغو استبداد مدیریت - حفاظت لوله های نفتی از خرابکاری عناصر وابسته به امپریالیسم برقراری سیستم انتصابی صحیح بر پایه تخصص و کاردانی - حذف پیمانکاران و واسطه ها - انحلال ادارات اضافی - اصلاح سیاست ذخیره سازی نفت - رسمی شدن کارگران پیمانکار - رفع اشکالات فنی دستگاه ها و گذاشتن دوره های آموزشی

برای کارکنان - اخراج کارشناسان خارجی و بالاخره اعتراض به سخنان معین فر در مورد دروغی که در رابطه با میزان تولید نفت به مردم می گوید. معین فر به دنبال اعتراضی که سه تن از نمایندگان کارگران شوراها به نمایندگی از طرف کارگران و کارکنان شرکت نفت آبادان به وضع موجود پالایشگاه داشتند و به دلیل دفاع آنها از برنامه شوراها، طی بخشنامه ای توهین آمیز اقدام به اخراج این سه تن نموده است. اخیراً ۵ نفر از نمایندگان کارگران شرکت پان امریکن خارک نیز مشمول تصفیه و اخراج شده اند. اخراج کارگران و کارکنان آگاه و مبارز صنعت نفت ماهیت سیاست ضد کارگری امثال معین فر را که در مصدر کارهای حساس مملکتی قرار گرفته اند فاش می کند. معین فر با چنین عملی سیاست ضد شورائی خود را به نمایش می گذارد. شوراها باید وزیر نفت را انتخاب کنند

پاسداران و ماموران شهربانی به تحصن کارگران تبریز حمله کردند

مهاجمین موفق می شوند به راهپیمائی شان ادامه داده و در محوطه استانداری تجمع کنند. استاندار نمایندگان کارگران را دعوت به مذاکره می کند اما به جای مذاکره با نمایندگان، آنها را دستگیر می نماید. کارگران بیکار به این حرکت خود سرانه اعتراض کرده و خواهان آزادی نمایندگان شان می شوند. پاسداران و مامورین شهربانی در پاسخ این اعتراضات با ایجاد تشنج و درگیری ساختگی شروع به تیراندازی می کنند و متعاقب آن عده ای از کارگران بیکار را دستگیر می کنند. در حمله پاسداران و افراد شهربانی به کارگران بیکار، سروان شجاعی، (فرمانده افراد مهاجم شهربانی) شرکت فعال داشت. این فرد از افسران رژیم شاه و مدبر داخلی زندان و مامور ساواک بود.

در حدود دو ماه پیش تعداد زیادی از کارگران و دیپلمه های بیکار از طرف استانداری (تبریز) مأمور نظافت خیابان ها و پاکسازی شهر شدند. این کارگران که خواهان رسمی شدن بودند، پس از ۱۵ روز از کار بیکار می شوند. به دنبال این اخراج روز ۲۷ اسفند در جلوسوی ساختمان شهرداری تبریز اجتماع کرده و خواستار کار دائمی می شوند. آنها شعار می دادند: "کار برای کارگر، زمین برای بزرگ، نابود باد امریکا" چون مسئولین شهرداری به خواستهای آنان توجه نمی نمایند، به طرف استانداری راهپیمائی می کنند و طی این راهپیمائی مورد تهاجم عناصر مشکوک و ضدانقلابی قرار می گیرند. اما با دفع حمله

کارگران ایران کاوه...

بقیه از صفحه ۹
عواملش در داخل کارخانه (مهندس ابوترابی و دکتر دانشیار) دست به پیک پرونده سازی بر علیه افشار زد که مبتنی بود بر "خیف و میل اموال کارخانه" و این اتهامات مورد تأکید و حمایت دولت (وزارت صنایع و ...) نیز قرار گرفت و افشار در ۲۷ اسفند ۵۸ بر اساس اتهامات موجود در پرونده بازداشت و زندانی شد. کارگران پس از شنیدن خبر دستگیری افشار با شعارهای "مرگ بر سرمایه دار"، "مرگ بر قندچی وابسته امریکا"، "مرگ بر حامیان سرمایه داران" و "درود بر افشار مبارز" خواستار آزادی هر چه سریعتر وی شدند. در اثر پشتیبانی کارگران ایران کاوه از افشار و افشای سیاست های ضد کارگری وزارت صنایع و دولت (در امر اداره کارخانه ها) سرانجام در روز ۱۵ اسفند ۵۸ دولت ناگزیر می شود افشار را آزاد نموده و بر سر کار بازگرداند.

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر، بیستاز مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

فدائیان خلق در زندان جمهوری اسلامی

چه کسی مسئول این فجایع است؟

این کدام قانون است که بدون هیچ دلیلی حکم به دستگیری افراد می دهد؟ این کدام قانون است که قتل در اثر شکنجه و اهمال در معالجه را مرگ به خواست خدا توجیه می کند؟

هر روز که می گذرد سیاست ترور و ارباب، آدم ربائی، دستگیری و شکنجه نیروهای مبارز و مترقی و سر به نیست کردن آنها، سازمان یافته تر و گسترده تر می شود. این سیاست همان سیاستی است که در گنبد و کردستان جنگ افروزی می کند. رهبران خلق ترکمن را در زندان به قتل می رساند، دسته دسته زحمتکشان را قتل عام می کند و باندهای سیاه را برای حمله به تظاهرات و راهپیمائی سازمان های مترقی سازمان می دهد. آقای بنی صدر رئیس جمهور که مدعی "فاطعیت" در مقابل نیروهای ضد انقلابی است در مورد چنین اعمال سیاهی سکوت می کند و پانته او عده "اقدام" برای مقابله با چنین اعمالی می دهد. هر روز فردی از هم میهنان مبارز زمان دستگیر شکنجه، زندانی و ترور می شود بی آنکه حتی خانواده اش از بلائی که به سر فرزندش آمده مطلع باشد و یا لاقبل بدانند که برای نشان گرفتن به کجا مراجعه کند. مادولت و رئیس جمهور را مسئول چنین فجایعی می شناسیم.

گزارش زیر تنها نمونه ای از اعمال ننگین باندهای سیاه است و واقعیت تکان دهنده ای را بیان می کند که هرگونه "سکوت" و "اغماض" و "وعده و وعید برای اقدام" را محکوم می نماید. گزارش را از زبان گزارشگر درج می کنیم. من یکی از هواداران سازمان هستم. در روز بزرگداشت حماسه سیاهکل به اتفاق رفیق و همراه زندگیم حمید رضوان تصمیم گرفتیم به کردستان سفر کنیم. به این منظور روز ۱۷ بهمن ۵۸ عازم مهاباد شدیم و در تاریخ ۲۱ بهمن به قصد برگشتن به تهران به مراغه رفتیم تا بلیط قطار تهیه کنیم. در ایستگاه راه آهن ناگهان سپاه پاسداران اقدام به بازداشت هر چه رهنا آشنائی که توجیهشان راه خود جلب می نمود کردند و تقریباً ۱۵ نفر از مسافران را بازداشت کردند که ماهم جزء بازداشت شدگان بودیم. در ایستگاه راه آهن از ما بازرسی بدنی به عمل آمد و با وجود اینکه هیچ سند و مدرکی جز یک برگ اعلامیه به دست نیاوردند، ما را به مرکز سپاه پاسداران مراغه منتقل کردند. ماضمن اعتراض به بازداشت خود آدرس منزل و شماره تلفن مان را به آنها دادیم و خواستیم برای رفع

نگرانی خانواده مان بگذارند که با آنها تماس بگیریم یا حداقل خودشان به خانواده خبر دهند ولی آنها بانشار فحش های بسیار رکیک و گاه حتی ضرب و جرح در مقابل اعتراض ما بدون اینکه بگویند جرمان چیست آن شب تا صبح ما را در اطاقی نگهداشتند نصفه های شب بازجویی با سئوالاتی نظیر چرا بیسه کردستان مسافرت کردید؟ وابسته به کدام سازمان هستید؟ ... شروع شد. بازجویی ها تا ۱۵ روز تحت شکنجه روحی ادامه پیدا کرد. در این مدت من و رفیق را جدا نگهداشته و با بازجویی به شیوه ساواک می کوشیدند بنا نسبت دادن اتهاماتی واهی به دیگری به اصطلاح از ما اعتراف بگیرند. آنها توسط آدرسی که در اختیارشان گذاشته بودیم به راحتی می توانستند از محل کار ما تحقیق کنند ولی این کار را نکردند. هر شب بازجویی از من به شیوه ساواک شروع می شد و تا نیمه شب ادامه پیدا می کرد. از من می خواستند اعتراف کنم که حمید رضوان در پناه بوده، حتی جعل امضاء می کردند و به من می گفتند حمید رضوان خود اعتراف کرده است ولی چون من و حمید هر دو کار می کردیم و در مدت یکسال گذشته حتی یک روز نیز به مسافرت نرفته بودیم، از آنها می خواستیم برای اثبات پوچ بودن حرفشان از محل کارمان تحقیق کنند ولی گوششان به این حرف بد هکار نبود. آنها با پیدا کردن قبض خرید ۱۷ عدد بیل روسی که در کیف من بود از من می خواستند اعتراف کنم که ۱۷ قبضه کلاشینکف را از کجا خریده ام و چکار کرده ام (خرید این بیل ها مربوط می شد به تابستان گذشته. قبل از این که دولت اعلام جهاد سازندگی کند من به شهادت کلیه کارکنان و مسئولان محل کارم گروهی برای بهسازی روستا ترتیب

داده و بایول خود بیل ها را خریده بودم تا با استفاده از روزهای تعطیل هفته همراه گروه به روستاها رفته و در راه بهسازی روستاها کار کنیم) آنها به خاطر یک قطعه شعر که در دفترم بود و در روزنامه های صبح تهران هم چاپ شده بود بارها شب مرا به پای میز بازجویی کشاندند و تحت شکنجه روحی قرار دادند. شب ها با ایجاد محیط وحشت با چشم بسته مرا سوار ماشین می کردند و می گفتند ترا برای تیرباران می بریم و چون نتیجه نمی گرفتند این عمل را بارها تکرار می کردند. این کار را یاد دیگر دستگیر شدگان هم می کردند و همانطور که زندانیان را با چشم بسته منتظر اعدام نگهداشته بودند شلاقشان می زدند. پس از ۱۵ شبانه روز با چشم های بسته و دستبند به دست مرا سوار جیب آهو حامل چهار پاسدار مسلح کردند و بدون آنکه بگویند چه مقصودی دارند به راه افتادند. بعد فهمیدم که به تهران می رویم. در راه بخاطر ایجاد وحشت از جاده های فرعی و بیراهه می رفتند و حتی یک بار از یک رودخانه گذشتند. در میانه به علت بیماری قلبی ای که دارم دچار حمله قلبی شدم و زمانی که چشم باز کردم در بیمارستان و زیر دستگاه اکسیژن بودم. آنها علیرغم تاکید پزشک به لزوم حداقل یک شب استراحت مرا بی درنگ سوار ماشین کردند و به حرکت ادامه دادند. در تاکستان ماشین ما به دلیل سرعت زیاد (به تشخیص کارشناس پلیس راه) بایک تریلر برخورد کرد. در این تصادف با تائید روزنامه کیهان یکشنبه ۱۵ اسفند و بنا به تائید اوزانس قزوین

در بیمارستان با ایجاد محیط خوف و وحشت برای جلوگیری از فرار ما مانع معاینه و معالجه می شدند. حمید رضوان که در کنار من بستری بود و تا آن ساعت بنا به شهادت بیماران بخش و کادر بیمارستان هنوز زنده بود، به شهادت رسید اما پاسداران برای پرده پوشی جنایت خود در موقع تحویل جسد به خانواده او که بدون طی مراحل قانونی صورت گرفت اعلام کردند که حمید رضوان آنقدر لحظه تصادف کشته شده است. پس از حمل جسد حمید به زادگاهش و در اثناء شستشوی جسد به شهادت شهود عینی آثار و جراحات فراوانی بر پیکر حمید مشاهده گردید از قبیل پارگی پشت سر (که دوخته شده بود) ضربات شبیه قنداق تفنگ روی گونه، پارگی نخاع کیبوی پشت، بریدگی روی دست و پا، حفره روی صورت و بسیاری علائم دیگر. آیا می توان باور کرد که این صدمات همه ناشی از تصادف بوده؟ آیا بعد از تصادف او را کتک زده اند؟ چگونه تمام همراهان ما خراش های جزئی برداشتند ولی حمید دچار آنهمه صدمات گردید؟ اینها همه آثار و نشانه هائی است که نمی توان به سادگی از آن گذشت. اینهاحتی در خوش یاورترین افراد ایجاد شک و تردید می کند. اینها همه نشان می دهد که باردیگر انسانی قربانی رژیم تروریست دسایس عمال وابسته به سرمایه داری جهانی شده است. در تاریخ ۷ اسفند ۵۸ مرا به تهران انتقال دادند و به بیمارستان میثاقیه بردند. فردا صبح به بیمارستان ولی عصر در نیاوران منتقل شدم. در این مدت مرا از این بیمارستان به آن بیمارستان می کشاندند بدون آنکه درمان کنند. و یا لاقبل به خانواده ام اطلاع دهند. در تاریخ ۹ اسفند ماه ۵۸ با دست و پهای گچ گرفته به سلول های انفرادی اوین منتقل شدم

بعد از یک هفته بی آنکه روشن کنند علت اینهمه آزار و شکنجه چه بوده بدون آنکه حتی یک نفر از اعضا خانواده ام از وضع من مطلع باشد بازجویی مجدد از من شروع شد. و در حالی که احتیاج به مراقبت پزشکی داشتم بارها از شدت درد بهیوش شدم مراد رسول انفرادی نگهداشتند و بالاخره بنا به توصیه پزشک جلا دوین "شیخ الاسلام زاده" مرا به بند عمومی منتقل کردند و بالاخره در ۲۳ اسفند ماه آزاد شدم. در این مسافرت حمید رضوان قربانی جنایات عمال سرمایه داران شد. آنها در مقابل اعتراض من به اینکه جرم ما چه بوده؟ طبق چه قانونی ما بازداشت و شکنجه شدیم؟ چرا حمید رضوان کشته شد؟ و امروز من چگونه آزاد می شوم؟ جواب دادند این خواست خدا بوده، شما مجرم نیستید، حمید رضوان عمرش به دنیا نبود و تو عمرت به دنیاست و... و اگر خدا بخواهد دست و پایت خوب می شود. بعد از آزادی توسط خانواده ام به بیمارستان دکتر شریعتی منتقل شدم (آنها به خانواده ام گفته بودند دست و پهای من در اثر پرت کردن خودم از پله ها شکسته است) در بیمارستان بعد از معاینه و عکسبرداری اعلام کردند که استخوان بازو در اثر عدم مراقبت پزشکی با فاصله از هم گچ گرفته شده و از مچ دستم یک تکه شیشه به اندازه بند انگشت که مدت ۲۰ روز در دستم مانده بود بعد از چهار ساعت عمل جراحی بیرون آوردند و آلان در معرض دست دادن دست چپم هستم. هنوز هم نمی دانم جرمان چه بوده. زندگی دو خانواده متلاشی شده است. خانواده رفیقم بهت زده و ناباورانه درسوک عزیزشان نشستند و من عزیزترین رفیقم و هم راه زندگیم را از دست داده ام. هم میهنان خود به داوری بنشینند. این کدام قانون است که بدون هیچ دلیلی حکم به دستگیری افراد می دهد این کدام قانون است که قتل در اثر شکنجه و اهمال در معالجه را مرگ به خواست خدا توجیه می کند؟ امروز چه کسی مسئول این جنایت است؟ به راستی چه کسی مسئول این فجایع است؟ آقای رئیس جمهور از شما می پرسیم

گرامی باد خاطر همه شهیدای خلق

گزارشی از حوزه ۱۲۲۰
انتخابات مجلس
سورابها

ناظران ما گزارش می دهند:

انتخابات برآز تقلبات آشکار و دشمنی مسئولین با
انقلابیون کمونیست و نیروهای ترقیخواه بود

این حوزه در منطقه ای بسیار
گلدسته که سبب قصبه بخش
است در ۱۵ کیلومتری جاده
ساوه قرار داشت. بیشتر مردم
منطقه کارگر کوره پرخانهها یا
کارگر کشاورزند. اسامی حدود
۲۵۰۰ مکتور گندم کاشتهاند
که این ۲۵۰۰ هکتار را به زور
از اربابی که حدود ۴۰۰ هکتار
زمین دارد گرفتهاند. ساعت
۶ صبح به گلدسته رسیدیم.
محل انتخابات مسجد گلدسته
بود. ساعت ۶/۵ اعضا شور
آمدند. رئیس شعبه شخصی
بود به نام غلامعلی که معلم
بود. علاوه بر آقای غلامعلی
دو نفر حاجی و دو نفر منشی
(ارجوانان منطقه) و یک نفر
به اسم سید حسین خلیفیل
اعضا شعبه را تشکیل می دادند
از طرف فرمانداری هم شخصی
مقام فیروز جنتی که خیلی
منعم بود به محل آمد.
اسحباب شروع شد. از همان
لحظه اول انتخابات معمی که
"آقا" صدایش می کردند
مردم را راه نمائی می کرد که
اسامی افراد مسلمان را
نویسند. در بیرون اطاق
رای گیری هم چند معتد محل
به مردم هشدار می دادند که
اسامی کمونیست ها و منافقین را
نویسند. مسئولین از جمله
آقای شعبانی و نماینده
فرماندار هم تبلیغ
کاندیداهای حزب جمهوری
اسلامی را می کردند. مسئولین
صندوق مرتباً به سازمان های
مترقی دشنام می دادند که
بعضی از افراد ۳-۴ شناسنامه
آورده و می گفتند "مادرمان
مریض است، برادرمان سرکار
است و...". مسئولین هم
می گفتند اشکالی ندارد. ما
اینهارا می شناسیم. یکی از
مراجعه کنندگان که کارگر بود
بالیست کاندیداهای سازمان
برای رای دادن آمد. آقای
شعبانی رئیس شعبه گفت:
"چه کسی این لیست را
به تو داده؟ خجالت نمی کشی
به چریکهای فدائوسی رای
می دهی؟"
و کارگر در جواب گفت:
"خودم می دانم که اینها
طرفدار طبقه کارگر هستند و
به میل خود اینها را انتخاب
کرده ام."
کارگر ورقه رای را به یک
نفر می دهد که برایش بنویسد
نماینده فرماندار به پناه
اینکه اسبابها را گول زده اند
رای را باطل کرده و امضاء
می کند و یک نفر را دنبال من
می فرستد که با توهم امضاء
کن. من به پناه اینکه ناظر
هستم و مسئولیت احرائی
بدارم از امضاء کردن خودداری
می کنم و می گویم: "پس چرا
به آن افرادی که اسامی
حزب جمهوری اسلامی را
می نویسند کاری دارید؟"
یک بار هم هواداران
مجاهدس اعراض می کنند.
سبب اعراض سازمان ادامه
می یابد. لارم به یادآوری
است که من خود را نماینده
سازمان معرفی نکردم. فقط
صبح وقتی که رئیس شعبه

پرسید گفتم "من از طرف یک
سازمان سیاسی کارت نظارت
گرفته ام."
دوباره یکی از هواداران با
اعلامیه سازمان وارد حوزه
می شود و باز هم او دشنام
دادن به سازمان شروع می شود
کارگری که موداهانت قرار
گرفته بود می گوید:
"مردم! ما تبلیغ می کنیم
پایانها که از صبح اسامی
"اقتلاف بزرگ را برای مردم
می نویسند؟" بعد کسی که
می خواست برای او
رای بنویسد از او می پرسد:
"تو خودت این اسامی را
به من دادی یا نه؟"
او می گوید:
"بلی من خودم
می خواستم به اینها رای
بدهم."
ضمن برگزاری انتخابات
آخوندی سرمی رسید و چند تا
کارت می دهد که روی آنها
نوشته شده بود:
"از طرف... به شما
ماوریت داده می شود به
بیسوادان کمک کنید."
یک بازرس دیگر که جوانی
حدود ۲۳ ساله است کارت
مرا می خواهد و می پرسد:
"از طرف کدام سازمان
ماوریت؟"
و ادامه می دهد:
"آیا شما در دانشگاه...
هستید؟"
می گویم: "آری"
می گوید:
"دانشجوی... هستید؟"
جواب می دهم و معلوم
می شود که تمام بیوکرافی
مرا می داند. می گوید "به
دانشگاه... آمدم و شما را
آنجا دیدم."
حدس می زنم وزارت کشور
توضیحات لازم را برایش
داده است. انتخابات تا
ساعت ۸ ادامه می یابد و
شمارش آرا شروع می شود.
تعداد ۱۳۸۰ رای داخل
صندوق ریخته شد. بعد طبق
طبق گفته شعبانی ۱۵۰ رای
از انتخابات ریاست جمهوری
کمتر است.

نمیستند و از نماینده فرماندار
هم خبری نیست. حاج ناصر
که یکی از مسئولین انتخابات
است در محوطه حیات مسجد
بسرعت لیست اسامی
کاندیداهای ائتلاف بزرگ را
پخش می کرد. تذکر می دهم
که اینکار را نکند. می گوید:
"این کاندیداهای مورد
تائید امام هستند و این یک
وظیفه شرعی است."
در ساعات بعد کار حاج
ناصر تحویل برکه سفید رای
همراه با لیست ائتلاف بزرگ
به مردم است. چهار دختر
مسئول نوشتن ورقه رای برای
افراد بیسواد هستند. از طرف
ستاد منطقه ۱۲ آمده اند و
مسئولیتشان نوشتن لیست
ائتلاف بزرگ برای مردم
است. (این بعنوان یک
وظیفه از طرف ستاد به آنها
محول شده است). تقلب
به شکل گسترده ای شروع
می شود. با کوششی که من و
رفیق دیگر برای جلوگیری از
تقلب می کنیم به مامشکوک
می شویم و از هر طرف مواظب ما
هستند.
ساعت ۸ صبح آقای بی
وارد حیات می شود و از من
می خواهد به کلانتری ۱۷ بروم
از او توضیح می خواهم. می گوید
پاسداران از شما شکایت کرده اند
که از شخصی که تقلب می کرده
حمایت می کنید. شغل خودش
را بر سر می گذارد. پاسدار بود. (این
آقای پاسدار هاشم منصوری
نام دارد که بعداً بدون
داشتن هیچگونه مجوز و
مسئولیتی در تمام مراحل کار
دخالت می کرد) از رفتن به
کلانتری امتناع کردم. به
تهدید ازم خواست که بروم
در همین ضمن نماینده فرماندار
رسید و مانع از این کار شد.
پاسداران، اعضا انجمن
نظارت، اعضا انجمن اسلامی
و کتابخانه مسجد حوری همگی
به تقلب مشغولند و ضمناً ما را
هم شدیداً کنترل می کنند.
پسران پیشناز مسجد هم مرتباً
از مردم می خواهند فقط اسم
کاندیداهای خودشان را
بنویسند.
ساعت ۹ شب رای گیری
تمام می شود و شمارش آرا شروع
می شود. در اینجا فرد دیگری نیز
با دردست داشتن کارت نظامی
در مسجد حاضر می شود که از
طرف انجمن دانشجویان
مسلمان معرفی می شود. شواهد
نشان می داد که افراد داوطلب
برای شمارش آرا قبلاً دستور
لازم برای از قلم انداختن
کاندیداهای انتخابی را دارند.
هاشم منصوری پاسدار هم در
این قسمت شرکت کرد و آشکارا
اسم کاندیداهای را که مورد
قبولش نبودند از قلم
می انداخت. حتی یکی از

همان دخترهایی که قبلاً گفتم
با او برخورد لفظی پیدا کرد و از
او خواست که بدون تعصب
اینکار را انجام دهد. با وجود
کنترل و دقت نظرهای ما
آنها با وقاحت تمام به تقلب
ادامه می دادند. می توانم
به جرات ادعا کنم حتی یک سوم
آرائی که سازمان در اینجا
داشت به حساب نیامد.
شمارش آرا ۱۵۵۲ رای تمام
شد. به اتفاق رفیق دیگر
نماینده فرماندار، ارونماینده
دانشجویان مسلمان، حاج
ناصر رئیس هیئت نظارت
و هاشم منصوری پاسدار عازم
محل تحویل صندوق می شویم
که محل آن کانون ابودر در
میدان فلاح بود. پس از تحویل
موقع برگشتن هاشم منصوری
اعلام می کند که از مامشکوک
دارد و مدارکی ارائه می دهد.
نماینده فرماندار از مامشکوک
می کند و مدارک را بی اساس
می خواند. آقای فولادی
مسئول تحویل گرفتن، پس از
بررسی مدارک و آشکار شدن
بی اساس بودن آن برای ارضاء
احساسات ضد کمونیستی شان
مسئله راه جاده انحرافی
می کشند و باره مدرکی
از دوستان در حوزه های دیگر
منتفاً به وسیله دیگر همکارانش
نتیجه گیری می کند که معرفی ما
از طرف وزارت کشور توطئه ای
است علیه جمهوری اسلامی.
ساعت ۸ شب روز دوشنبه ۲۷
اسفند است. بین حاج ناصر
و هاشم منصوری بر سر شکایت از
ماسه نفر، من و رفیق دیگر
نماینده دانشجویان مسلمان
اختلاف هائی به وجود آمده
حاج ناصر معتقد است که ما
کاری نکرده ایم و تنها جرم ما
کمونیست بودن است. در اینجا
شخص دیگری وارد می شود که
رابط بین ستاد منطقه ۱۲ و
حوزه های رای گیری است.
(این شخص قبلاً به حوزه هائی
که مادر آنجا کار می کردیم آمد و
گفت اینها از طرف وزارت کشور
نیامده اند. بلکه از طرف
یکی از سازمان ها معرفی شده اند.
ما اعلام کردیم که از طرف کدام
سازمان آمده ایم.) این شخص
در کار مداخله می کند و پیروند های
علیه ما تنظیم می کنند. سپس
جلسه ای می گذارند که در آن
حاج ناصر، آقای رابط،
هاشم منصوری و دیگران شرکت
می کنند و بعد از چند نشست و
برخواست آقای رابط مطرح
می کند که اگر ما متنی تهیه
کنیم مبنی بر اینکه ما در
جریان کار مرتکب اشتباهاتی
شده ایم و تعهد کنیم پس از
آزادی دست به هیچگونه
افشاگری نزنیم آزاد می شویم.
این مسئله به شدت از طرف ما
رد شد. ساعت ۱۰ شب ما را
تحویل ستاد عملیاتی منطقه

۱۲ بین میدان راه آهن و
میدان گمرک در خیابان کارگر
می دهند. ساعت ۱۱ صبح فردا
ما را به دادگاه پارک شهر
می برند. در آنجا از ما تعهد
می گیرند و ما را آزاد می کنند.
منطقه ستاد عملیاتی
فردوسی شماره صندوق
۹۸۲
از ساعت ۱۱ تا ۶ بعد از ظهر
شاهد تقلبات زیادی بودم
بسیاری از رفقا را دیدم که با
کتک و توهین به داخل ستاد
برند. ۷-۸ نفر یکی از رفقا
را در ساعت ۹ شب که داد می زد
می خواهم رای بدهم کتک
زدند. تمام مدت رفقا بداخل
اطاق های کمیته برای بازرسی و
سؤال و جواب به سبک ساواک
برده می شدند. رئیس محل
اخذ رای شخصی بود به نام
حاج نجفی حاج کریمی و حاج
گلپایگانی کسانی بودند که
مسئولیت حفظ "نظم" را
داشتند.
محل - حسینیه
تویسرکانی ها ۲۰ متری
ابودر (فلاح سابق)
۱۶ متری حسنی، کوچه
۷
در این محل تقلبات زیادی
به چشم می خورد:
۱- شخصی که مسئول مهر
زدن بود بدون اینکه صاحب
شناسنامه را ببیند مهر تائید
را می زد. مثلاً برای یک دختر
۱۰ ساله که شناسنامه من
برادرش را آورده بود و پسر
دختری که متولد ۴۳ بود و
کسانی که چند شناسنامه
به همراه آورده بودند. تذکرات
ما بجز در چند مورد بی فایده
بود.
۲- سه نفر (دو دختر ۱۵
ساله و یک پسر) بدون داشتن
تائید وزارت کشور از طرف
کمیته منطقه ۱۲ برای نوشتن
ورقه بیسوادان به حوزه
آمدند که از کار یکی از آنها
جلوگیری شد. ولی دو نفر
دیگر به کارشان ادامه دادند
ولایت ائتلاف بزرگ را برای
بیسوادان می نوشتند. حتی
رئیس هم خود در اینجا با
آنها همکاری می کرد.
۳- با توجه به اینکه
می دانستند من از طرف چه
سازمانی به آنجا معرفی شده ام
برای کسانی که به من مراجعه
می کردند مزاحمت درست
می کردند و می گفتند که این
کمونیست است.
۴- نماینده فرمانداری که
طبق مقررات می بایست
تا انتهای کار در حوزه بماند
از صبح روز شنبه رفت و نیامد.

افراد که در حوزه مسئولیت
نوشتن کارت برای بیسوادان را
داشتند، بدون معطلی از روی
لیست ائتلاف بزرگ، ورقه
بیسوادان را پر می کردند.
عدیه زیادی با چند شناسنامه
آمده بودند که بعد از پرس و
جو وقتی که فهمیدند
می خواهند به لیست ائتلاف
بزرگ رای دهند، شناسنامه شان
مهر می خورد. ناگفته نماند که
شناسنامه ها اول مهر می خورد و
بعد برگه به آنها داده می شود
اکثراً ۷-۸ برگ می گرفتند و
به خانه می بردند و
برمی گرداندند. فالانتهای
محل در محل رای گیری حضور
داشتند و افراد را شناسائی
می کردند و اگر کسی به
کاندیداهای سازمان و پسر
مجاهدین رای می داد به
تعرض می گفتند:
"این دختر آقا راست و
یا "این زن آقا تقی است" یا
"این پسر دکاندار سرکوچه
است"
گزارش حوزه ۱۶۹۰ و
۱۶۸۹
محل - شهرک ولی عصر
پائین تراز سه راه آذری.
تقلبات در این حوزه بسیار
بود. اکثر افراد ناآگاه و
بی سواد بودند. و نمی دانستند
به چه کسی رای بدهند. حتی
عدمهای بودند که فکر می کردند
برای رای دادن به جمهوری
اسلامی آمده اند. به هر حال
تقلب اصلی با سوء استفاده از
این ضعف و ناآگاهی مردم
صورت می گیرد. اکثر مردم با
بی حوصلگی آمده بودند که
هرچه زودتر اسم سی نفر را
بنویسند و بروند و کسانی که
مسئول این کار بودند همگی
لیست سی نفری ائتلاف
بزرگ را می نوشتند. اگر کسی
وارد حوزه می شد که "مشکوک"
بود. یعنی به نظر می آمد
طرفدار مجاهدین یا فدائیان
باشد می گفتند مواظب او
باشید. حتی چندبار به خود
توصیه کردند "مواظب
فدائی ها باش" یا "مشکل
اینکه طرفدار مجاهدین است"
و از این قبیل.
حوزه های ۷۶۹ و ۷۷۰
۱۰ متری گلکار ساعت
۱۲/۲۵
یک بی سواد به حوزه آمد
یکی از پاسدارها شخصی به نام
حسین را صدا زد و گفت:
"برایش بنویس"
حسین هم بدون اینکه
شخص بی سواد از او بخواهد
لیست را برایش بگذرد. یک نفر
دیگر هم که خیلی پیر بود
می گفت:
"به خاطر اسلام امروز
دوبار رای داده ام. یک بار
در حوزه بالا و حالا هم اینجا"

اعمال نفوذ و تقلب های پنهان و آشکار انتخابات را افشا کنیم

امپریالیسم آمریکا و

تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

بقیه از صفحه ۱

ارتش ایران قادر نیست مبارزات مردم را سرکوب کند و وضع را به حال سابق بازگرداند. امپریالیستها به سوی سایریران خود در منطقه روی می آورند. آنها مرتجعین حاکم در عراق و سپس عربستان سعودی را از ارتش آسیب دیده شاه مطمئن تر و فعال تر یافته اند. حکومت ایران بخصوص فرماندهان جنا پتکار ارتش و در راه همه فلاحی این روزها از مادگی ارتش ایران برای "مقابله با خطر تجاوز عراق و ایادی آنها" سخن می گویند. این فرماندهان مثل تیمسار مدنی مردم ما را ناآگاه فرس کرده اند. فلاحی در صحبت های خود شازادگی مادگی فانتوم ها و تانک ها و کشتی های ایران برای مقابله با "خطر تجاوز" حرف می زند. در حالی که برای همین تسلیحات آدم فرستاده است برود از همان "تجاوزگران" قطعات یدکی خریداری کند. فلاحی که خودش در ویتنام درس جلادی از امپریالیسم آموخته است، فلاحی که خودش یک عمر تا مغز استخوان امپریالیستی اندیشیده و عمل کرده است حالا مدعی است می خواهد بیاورد امپریالیست های تجاوزگروایادی آنها مبارزه کنند و فاشیست های عراقی در دفاع از منافع انحصارات نفتی و اسلحه فروشان آمریکائی که بعد از سقوط رژیم شاه به مخاطره افتاده است تحت پوشش های عوام فریبانه و

ومیلیتاریستی را در خلیج فارس مستقیماً برعهده می گرفت و دقیقاً به همین دلیل زمینه فراهم شد که ارتش ایران جزایر سه گانه را به پایگاهی برای سرکوب مبارزات خلق ها تبدیل نماید. در آذر ۱۳۵۰ ارتش شاه به یکباره بایک مانور ساختگی و مسخره اعلام کرده که پس از برج گذاشتن چند کشته موفق به فتح جزایر شده است. حال آنکه اصلاً کسی وجود نداشت که در برابر ارتش ایران مقاومت کند. تنها شیخ شاره بود که اعتراضی کرد. اعتراض ناشی از ترسی بود که شیخ نشین ها عموماً از توسعه طلبی رژیم شاه داشتند و همیشه شکایت آنرا به پیش ارباب خویش می بردند. مقالات زیادی در باب مالکیت این جزایر نوشته شد. رژیم

بسته تر از ارتش شاه نمی شناخت آن را با یاری مستشاران نظامی خود به ظفار گسیل ناوت تا با جنبش انقلابی خلق عمان، جنبشی که می رفت در حساس ترین نقطه خلیج فارس سلطه امپریالیسم آمریکا را درهم شکنند مقابله نماید و پیشرفت آن را سد کنند. از سوی دیگر سه جزیره سنگلاخی و غیر مسکونی دهانه خلیج فارس فوراً به اشغال ارتش ایران که سرسپرده ترین و در ضمن نیرومندترین ارتش منطقه بود درآمد تا با تاسیس یک پایگاه نظامی مطمئن در آنجا برای سرکوب جنبش انقلابی خلق های منطقه به ویژه بحرین و عمان تدارک لازم را فراهم آورند.

اشغال جزایر و قشون کشی ارتش ایران به ظفار و تقویت گسترده ارتش شاه پس از خروج انگلیس از خلیج فارس برنامه هائی است که در ارتباط با هم و برای تکمیل یکدیگر توسط امپریالیسم آمریکا به اجرا گذاشته می شود. ارتش ایران می باید همان وظایفی را برعهده می گرفت که تا آن روز برعهده ارتش انگلیس بود. از ۱۹۷۵ به بعد رژیم عراق هم که تا آن زمان با این برنامه ها مخالف بود با رژیم شاه به سازش کامل می رسد و عملاً در زمینه سیاست های امپریالیستی در خلیج فارس به ویژه در زمینه سرکوب مبارزات خلق ها در کنار آن قرار می گیرد. ارکان دیگر اتحادیه امپریالیستی و ضد خلقی که در اطراف خلیج فارس شکل گرفت عبارت بودند از امارت جنوبی خلیج عربستان سعودی که همگی اعضای این دسته بندی از تولید کنندگان اصلی نفت و از نزدیک ترین رژیم ها امپریالیسم آمریکا بودند.

برای انحصارات جهانی نفت از این بهتر نمی شد به این چنین در امن و امان از طریق تولید و صدور نفت به غارت خلق های منطقه جهان ادامه دهد. انحصارات تسلیحاتی آمریکائی نیز از این وضعیت ملاً خشنود بودند. زیراطی ۵ سال بیش از ۵۰ میلیارد دلار به این منطقه اسلحه فروختند. امری که در طول سالها حیات این انحصارات بی سابقه و غیرعادی بود.

همه دولت های مجاور خلیج فارس گرچه در مورد سهم و نقش خود در خلیج فارس دائماً با یکدیگر درگیر بودند و اتهامات رنگارنگ به هم می زدند و می آوردند، اما در این زمینه که خلیج فارس به توضیح امنی برای صدور نفت و انبار کردن سلاح های آمریکائی بدل شود، در این زمینه که جنبش های رهایی بخش منطقه با قاطعیت سرکوب شود، در اینکه همه چیز در خلیج وابسته به امپریالیسم باشد کاملاً اتفاق نظر داشتند و همیشه با هم دیگر به تفاهم کامل می رسیدند. دعوای آن زمان درباره بحرین به هیچ وجه بر سر استقلال یا وابستگی حزمین نبود. همه آنها همواره در پشتیبانی از ارتجاع بحرین و سرکوب مبارزات مردم آن جزیره به یکدیگر پیش دستی می کردند. دعوای بر سر این بود که کدام یک از کشورهای آن که همه شان تا خرخره سرسپرده امپریالیسم آمریکا بودند نسبت به آن جزیره داشته باشند و در جریان معامله هائی که صورت گرفت قرار شد رژیم شاه آن خود را از بحرین کنار بکشد و موران به شیخ مرتجع سرسپرده محلی سپرده شود و به جای آن جزایر سه گانه اشغال ارتش ایران درآمد. ضمناً به ارتش ایران این پیشنهاد داده شد که جنبش انقلابی خلق عمان را سرکوب نماید. تا بدین ترتیب "امنیت" منطقه امپریالیسم آمریکا کاملاً تامین گردد. رژیم ایران ژاندارم خلیج شده بود و می بایست دفاع از امنیت انحصارات امپریالیستی نفتی

* رژیم عراق در دفاع از منافع انحصارات نفتی می خواهد وظایفی را که ارتش ایران فعلاً قادر به قبول و انجام آن نیست، برعهده گیرد.

* رژیم شاه، ژاندارم خلیج فارس شده بود و می بایست وظیفه دفاع از امنیت انحصارات امپریالیستی و سرکوب خلق های منطقه را برعهده گیرد. به همین دلیل زمینه فراهم شد که جزایر سه گانه اشغال شود.

انقلابی نمائی می خواهند وظایفی را که ارتش ایران فعلاً قادر به قبول و انجام آن نیست برعهده گیرند. خلق های ستمدیده ایران و سایر کشورهای مجاور خلیج فارس نه تنها در اشغال این جزایر و سایر نقاط استراتژیک خلیج فارس توسط ارتش های وابسته و دست نشانده و دست پرورده امپریالیسم و تبدیل آنها به پایگاه نظامی هیچ منافعی ندارند، بلکه در تمام سال های سلطه استعمار و امپریالیسم بر منطقه توسط همین ارتش ها و از همین پایگاه ها برای سرکوب مبارزات آنها و غارت دسترنجشان استفاده کرده اند.

خلق های زحمتکش ایران، عراق، عربستان و امارات خلیج فارس تا امروز از انبار کردن سلاح های آمریکائی و استقرار ارتش های دست پرورده و خدمتگزار آمریکا در جزایر و بنادر خلیج فارس چه بهره ای برده اند جز آنکه این پایگاه ها همواره لانه هائی بوده است برای به خون

* نباید فرصت داد عوام فریبی امثال فلاحی و تکریتی ها، توده های زحمتکش کشورهای منطقه را در مقابل هم قرار دهد.

شاه تبلیغات سرسام آور و عوام فریبانه ای را برای لوٹ کردن قضیه و جنبه ملی بخشیدن به آن آغاز کرد. از آن روز به بعد هر وقت رادیو وضع آب و هوا را گزارش می کرد از این سه جزایر هم نام می برد. گویند در آن جزایر متروکه که فقط نیروی نظامی در آن مستقر است و هیچ ایرانی دیگری راهم به آنجا راه نمی دهند مثل سایر نقاط ایران زندگی عادی جریان دارد که به آگاهی از وضع آب و هوا نیاز مندند.

رژیم شاه نیز این پوشش که حق بهره برداری از منابع طبیعی این جزایر، یعنی حق بهره برداری از صید مروارید، خاک سرخ و ماهیگیری و... که مجموعاً بسیار ناچیز است و در طول سال هیچگاه بیش از چند هزار دلار نبود است متعلق به کیست میخواست ذهن مردم را از مقصود اصلی خود از اشغال جزایر منحرف نماید حال آنکه رژیم شاه از اصل با اهداف و مقاصد تجاوزکارانه و ضد خلقی و برای تامین و دفاع از منافع میلیاردرهای آمریکائی یعنی کارتلت نفت و انحصارات اسلحه سازی مبادرت به اینکار کرده بخاطر دفاع از منافع ۳۰ خانوار ساکن ابوموسی، یا بخاطر اینکه این جزایر در اصل متعلق به ایران بوده است و ایران باید از منابع آن بهره برداری نماید. اکنون پس از تحولاتی که در منطقه ایجاد شده است با توجه به رشد مبارزات خلق های قهرمان ایران با توجه به بیداری و هوشیاری توده ها دیگر امپریالیسم آمریکا قادر نیست از ارتش وابسته و ضد مردمی ایران همان توقعی را داشته باشد که در زمان شاه داشت. ارتش ایران علیرغم ماهیت خود فعلاً قادر نیست همان وظایفی که امپریالیستی گذشته را در خلیج فارس برعهده گیرد. نقش امپریالیست ها این است که ابتدا نظم و انضباط کورکورانه را دوباره به ارتش بازگردانند، سپس جنبش انقلابی خلق های قهرمان ایران را علیه امپریالیسم و سلطه سرمایه داری وابسته خاموش سازند تا این ارتش دوباره براحتمی بتواند همان وظایفی را که در زمان رژیم شاه در منطقه برعهده داشت باز هم برعهده گیرد.

گرچه امپریالیست ها این آرزوهای کهنه را به گوز خواهند برد، گرچه عصر سلطه امپریالیسم و سرمایه داری به عصر هائی خلق ها و عصر استقرار سوسیالیسم بدل گردیده است، با این همه امپریالیست ها آنی از دنبال کردن این نقشه های جنا پتکارانه خود غافل نخواهند ماند. با این همه آنها بیکار نخواهند نشست. فعلاً که

کشیدن جنبش های انقلابی؟ خلق های قهرمان کشورهای مجاور خلیج فارس باید باز و در بازوی هم اندازند و علیه همه این ارتش های وابسته و دست نشانده برای برچیدن تمام پایگاه های این ارتش ها و در نهایت محو همه جانبه سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به مبارزه برخیزند.

نبايد فرصت داد عوام فریبی امثال فلاحی و تکریتی ها، توده های زحمتکش کشورهای منطقه را در مقابل هم قرار دهد. آنها همه خدمتگزار امپریالیسم هستند در حالی که مردم همه دشمن امپریالیسم آمریکا و همه استثمارگران و غارتگرانند.

همه صدا با همه خلق های آگاه و مبارز منطقه، با تبدیل خلیج فارس به جولانگاه امپریالیست ها و ارتش های وابسته به آنها، با تبدیل جزایر و بنادر خلیج فارس به پایگاه هائی برای سرکوب مبارزات خلق ها و تحکیم سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به مبارزه برخیزیم.

در کوشا شاه لنگرود

دفتر هواداران شبانه تخریب شد



عکس مقابل نشان دهنده اقدامات ضد مردمی است که برای تخریب دستاوردهای انقلاب از جانب نیروهای قشری مذهبی صورت می گیرد. این نیروها در پوشش دفاع از اسلام علیه کارگران و زحمتکشان و تمامی مردم ایران اقدام می کنند و در خدمت امپریالیسم امریکا و طبقه سرمایه دار ایران قرار دارند.

بنی صدر در مناظره تلویزیونی گفته بود

که از معرفی عاملین ترور توماج و همزمان که در زندان جمهوری اسلامی ایران ناجوانمردانه شهادت رسیدند، اصلاً باکی ندارد.

بنی صدر تا امروز از انجام این تعهد خود

شانه خالی کرده است.

بنی صدر عاملین این جنایت فجیع را

در پناه و حمایت خود گرفته است.

اعتراضات مردم

نسبت به وضع موجود

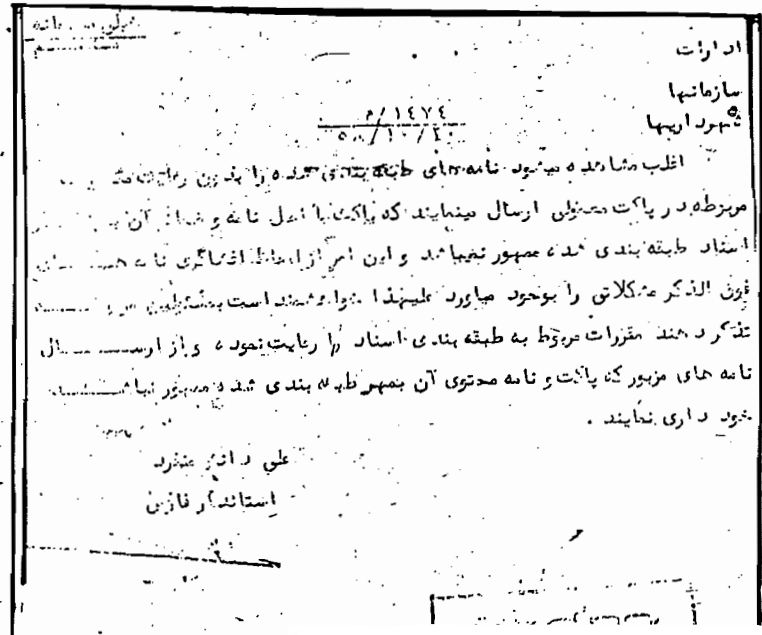
نظیر این صحنه ها روز جمعه در نماز جمعه دانشگاه هم تکرار شد. مردی از میان جمعیت به قصد اعتراض به سخنان امام جمعه صدایش را بلند کرد اما دوفر جلو دهانش را گرفتند و خامنه ای امام جمعه تهران نیز فریاد زد: "مگر نمی دانید هنگام قرائت خطبه ها نباید حرف زد؟" او فقط توانست بگوید "مردم باید بدانند" طبق ادعای حکومت جمهوری اسلامی کرد همایی روز جمعه تنها انجام یک فریضه دینی نیست. یک اجتماع سیاسی است که بقصد نزدیک شدن افراد به هم و مطلع شدن آنان از نارسائی ها، مشکلات و زنده های همدیگر صورت می گیرد. صحنه خاموش کردن آن هم مبین متعرض چه چیزی را نشان می دهد؟ جز اینکه در این اجتماع بزرگ حق صحبت فقط با یک نفر است و فقط یک نفر قادر است هر چه "صلاح" است به زبان آورد؟

مردم به شکل های مختلف اعتراض خود را نسبت به وضع نابسامان موجود نشان می دهند و مبارزات ضد امپریالیستی خود را بشیوه های مختلف پیش می برند و حاکمیت نیز به شیوه های مختلف جلو گسترش مبارزات را می گیرد. در روز ۱۲ فروردین منساع زحمتکشی از دل جمعیت گرد آمده در میدان آزادی فریاد اعتراض به سخنان آقای بنی صدر سرداد، اما افراد شهربانی و پاسدارانی که در کنارش بودند او را به میان جمعیت هل دادند تا مانع حرف زدنش شوند و آقای بنی صدر که اعتقاد به آزادی بیان دارد اینبار نیز "قاطعانه" اعتقاد خود را در مورد خود به اجرا گذاشت و بی وقفه به سخنان خود در مورد آزادی گروگان ها ادامه داد.

دم خروس را باور کنیم یا

قسم...

حکومت مدعی است که ولی در طنی بیش از یکسال سیاست ما، سیاست "صراحت" اغلب اقدامات حکومت از و "صداقت" با مردم است. بقیه در صفحه ۱۳



(روز اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران را هر چه شکوهمندتر برگزار کنیم)

روز اول ماه مه، روز جشن جهانی کارگری و همبستگی کارگران سراسر جهان است. روزی که طبقه کارگر ز هر نژاد و رنگ و از هر ملیت و مذهب، زیر پرچم طبقاتی یگانه ای که آرمان رهائی پرولتاریا و تمامی بشریت است، اتحاد رزمنده و پولادین خود را به جهانیان اعلام می کند. این روز، روز تجلی وحدت اراده تزلزل ناپذیر پرولتاریا و نمایش قدرت فزاینده اوست. روزی که هراس مرگ را در دل طبقه سرمایه دار می نشاند و امید رهائی طبقه کارگر و همه زحمتکشان جهان را بشارت می دهد.

"مستحکم باد همبستگی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان"

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر